



Sharifi Saei, M.H. & Azadarmaki, T. (2021). Women's power and resistance in the Iranian family: women's narrative of cultural resistance strategies in the family. *Journal of Iranian Cultural Research*, 14(1), 1-36. doi: 10.22035/jicr.2021.2676.3081

[doi: http://dx.doi.org/10.22035/jicr.2021.2676.3081](http://dx.doi.org/10.22035/jicr.2021.2676.3081) URL: http://www.jicr.ir/article_440.html

2008-1847 / © The Authors. This is an open access article under the CC BY 4.0 license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>).

Women's Power and Resistance in the Iranian Family: Women's Narrative of Cultural Resistance Strategies in the Family

Mohammad Hosein Sharifi Saei¹, Taghi Azadarmaki²

Received: Oct. 19, 2020; Accepted: Feb. 18, 2021

ABSTRACT

In the Iranian family sociology, the dominant approach is based on this general idea that the family is the center of patriarchy. Based on this view, women at home are in subjugation and under male dominance. To support this idea, a lot of researches have been conducted in recent years. However, the present study does not seek to identify the patterns of female subjugation; rather it is in the process to identify the patterns of their resistance to male dominance within the home. As such, the study seeks to answer the question as how women use "culture" as a tool of resistance as well as to change the balance of power in the family. In this regard, 36 married women were interviewed. Findings showed that women use the strategies such as "struggle for meaning", "reverse decoding", "resistance to gender stereotypes", "resistance through tradition" and "appearance of obedience but hidden resistance within family" to resist the male dominance. Through these, they try to control male power in the home and balance it accordingly. Various resistance strategies indicate that women's "resistance sources" in the family are numerous, which take place in different domains and in different ways.

Keywords: power, resistance, family, gender culture, patriarchy, symbolic violence, women's studies

1. Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran
(Corresponding Author)

✉ sharifisaei@ut.ac.ir

2. Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran



قدرت و مقاومت زنان در خانواده ایرانی: روایت زنان از شیوه‌های مقاومت فرهنگی در خانواده

محمدحسین شریفی ساعی*، تقی آزاد ارمکی^۲

دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۹؛ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

چکیده

پارادایم غالب در جامعه‌شناسی خانواده در ایران، مبتنی بر این ایده کلی است که خانواده، کانون پدرسالاری است و زنان در خانه، در انقیاد جنسیتی به سر می‌برند و زیر سلطه مردانه گرفتار شده‌اند. در تأیید این دیدگاه، حجم گسترده‌ای از کارهای پژوهشی در سال‌های اخیر انجام شده است. باین‌همه، پژوهش حاضر در پی شناسایی الگوهای انقیاد و انفعال زنانه نیست بلکه برعکس، به دنبال مطالعه راهبردهای مقاومت زنان در مقابل قدرت مردانه در خانه است. این پژوهش در پی یافتن پاسخ این پرسش است که «زنان چگونه از فرهنگ به‌عنوان ابزار برای مقاومت و تغییر توازن قدرت در خانواده بهره می‌گیرند». در این راستا، با ۳۶ زن متأهل در شهر تهران مصاحبه شد. روش پژوهش، کیفی و شیوه نمونه‌گیری، هدفمند بود. یافته‌های پژوهش نشان داد که زنان از راهبردهایی مانند «مبارزه بر سر معنا»، «رمزگشایی‌های تقابلی»، «بازی دوگانه با کلیشه‌ها»، «نمایش تمکین»، و «مقاومت از طریق سنت» به مقاومت فرهنگی در خانواده می‌پردازند تا از این طریق، بتوانند قدرت مردانه در خانه را مهار و توازن قدرت را برقرار کنند. راهبردهای گوناگون مقاومت، نشان‌دهنده این است که «منابع مقاومت» زنان در خانواده، متکثر است. مقاومت در خانواده، هیچ جایگاه و کانون مرکزی ندارد و در عرصه‌های مختلف به‌گونه‌ای نامتمرکز عمل می‌کند. نقاط مقاومت در خانواده، پراکنده و سیال است و در قالب شبکه‌ای مویزگی از خرده‌مقاومت‌ها عمل می‌کند. این موارد، گویای این است که اعمال قدرت فرآگیر و سلطه کامل مردانه در خانواده، دست‌کم در نسل‌های جدید زنان، کمتر می‌تواند شاهدهی برای خود پیدا کند.

کلیدواژه‌ها: قدرت، مقاومت، خانواده، فرهنگ جنسیتی، پدرسالاری، خشونت نمادین، مطالعات زنان

۱. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
sharifisaei@ut.ac.ir ✉

۲. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه

مسئله ما در پژوهش حاضر، این نیست که مناسبات قدرت در خانه چگونه «به نفع مردان» تثبیت می‌شود، بلکه در پی پاسخ به این پرسش هستیم که «مناسبات قدرت در خانه چگونه «به نفع زنان» در حال تغییر است؟». قدرت زنان ایرانی در دوران کنونی، با قدرت زنان در یکصد سال پیش، قابل مقایسه نیست و این نکته بسیار مهمی است. اگر به حدود یکصد سال پیش و زمان مشروطه برگردیم، درمی‌یابیم که زنان ایرانی از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی محروم بودند (ملک‌زاده، ۱۳۸۲، ۷۶). آن‌ها حتی «حق تحصیلات ابتدایی» در حد خواندن و نوشتن هم نداشتند، چه رسد به حق اشتغال یا حق انتخاب همسر در هنگام ازدواج (تاج‌السلطنه، ۱۳۵۳، ۲۴؛ کولیور رایس، ۱۳۸۳، ۱۰۳؛ ساناساریان، ۱۳۸۴، ۲۹). زنان در این دوران و تا ده‌ها سال بعد از آن، حتی «حق رأی» هم نداشتند و در کنار مجانین و دیوانگانی قلمداد می‌شدند که مجاز به رأی دادن نیستند (کرمانی، ۱۳۸۷، ۵۱۵).

با این همه، زنان ایرانی پس از انقلاب مشروطه، بنیادی‌ترین ریشه سرکوب زنان را فقدان سواد و آگاهی آنان دانسته و نخستین گام‌های مبارزه برای عدالت جنسیتی را با تلاش برای گرفتن حق آموزش شروع کردند؛ راهی که با سختی‌های بسیاری همراه بود (بامداد، ۱۳۴۷، ۴۲). در دورانی که بی‌بی خانم استرآبادی، نخستین دبستان دخترانه را با نام «دبستان دوشیزگان» پس از انقلاب مشروطه و در سال ۱۲۸۵ در خانه خود در شهر تهران بنیان‌گذاری کرد، درس خواندن زنان، چنان برای مردان آن روزگار سخت و سنگین می‌نمود که آن را آشکارا نشانه گسترش فساد در جامعه به‌شمار آوردند و در مقابل آن ایستادند (محبوبی، ۱۳۵۷، ۴۱۲؛ قویمی، ۱۳۵۲، ۱۳۲). در همین دوران، شیخ فضل‌الله نوری، بر سر منبر گفت: «بر این مملکت باید گریست که در آن دبستان دوشیزگان باز باشد و حاضران هم با این سخنان، زار زار می‌گریستند» (ملاح، ۱۳۸۵، ۲۷).^۱ پس از آن، بی‌بی خانم استرآبادی را تکفیر و مدرسه را هم تعطیل کردند. با بالا



فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران

۲

دوره ۱۴، شماره ۱
بهار ۱۴۰۰
پیاپی ۵۳

۱. همچنین بنگرید به: آرشیو برخط «دنیای زنان در عصر قاجار» وابسته به دانشگاه هاروارد، خاطرات خدیجه افضل وزیری؛ معلم مدرسه دوشیزگان و دختر بی‌بی خانم استرآبادی، از مجموعه «مه لقا ملاح»: سند شماره ۱۴۱۲۹۸۵۹، صفحات ۱۰، ۱۱ و ۲۳، بهمن ۱۳۵۳.

گرفتن درخواست‌ها برای تحصیل دختران، شیخ فضل‌الله نوری، این بار فتوا داد که «تأسیس مدارس دخترانه، خلاف شرع اسلام است» (ناهید، ۱۳۶۰، ۱۹). با این حال، مبارزه زنان متوقف نشد و ادامه یافت، تاجایی که چند دهه بعد، نه تنها مدرسه رفتن، بلکه حتی دانشگاه رفتن زنان، به امری بدیهی در ایران زمین تبدیل شد؛ راهی که منجر به تولید بسیاری از دستاوردهای دیگر، همچون حضور اجتماعی، فرصت‌های اشتغال، و خودکفایی اقتصادی برای زنان ایرانی گردید.

از آن روزها تا به امروز، بیش از یکصد سال گذشته است و موقعیت زنان امروز ایرانی نسبت به چند دهه گذشته بسیار تغییر کرده است. هرچند در دوره کنونی نیز تا رسیدن به «برابری جنسیتی»، راهی طولانی در پیش است اما نمی‌توان انکار کرد که بسیاری از «آرزوهای زنان» در یکصد سال پیش، اکنون به «بدیهیات زمانه» ما تبدیل شده‌اند. در چند دهه اخیر، هم خانواده ایرانی تغییر کرده و هم موقعیت زنان و سطح خواسته‌های آن‌ها دگرگون شده است اما نکته مهم و کلیدی این است که پارادایم غالب در جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، تقریباً تغییری نکرده است. پارادایم غالب در جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، همچنان متکی بر این ایده دیرینه است که زنان در خانه، «ذاتاً» فاقد قدرت به‌شمار می‌آیند؛ زیرا خانواده، کانون پدرسالاری است. پدرسالاری هم نوعی ساختار سلطه و انقیاد جنسیتی تلقی می‌شود که چنان فراگیر است که به راحتی نمی‌توان از دست آن خلاصی یافت (مکی، ۲۰۱۵). با این همه، در کنار این «روایت‌های پدرسالارانه» از خانواده ایرانی، می‌توانیم از چشم‌انداز دیگری نیز به خانواده ایرانی بنگریم و آن، توجه به ریزقدرت‌ها در شبکه مویرگی روابط قدرت در خانواده است که می‌تواند مناسبات پدرسالاری موجود در خانه را به هم بریزد.

به زعم ما، ریشه کشمکش و تضاد در خانواده، ناشی از توزیع نابرابر قدرت بین زن و مرد است که آن‌ها را در موقعیت‌های فرادست/ فرودست قرار می‌دهد و همین عامل، خانواده را به کانون اعمال قدرت و مقاومت تبدیل می‌کند. در این راستا، تأکید ما در پژوهش حاضر، بر مطالعه مقاومت‌های^۱ سیال و متکثر زنان در سطوح خرد و در فرایند

۱. منظور از «مقاومت» در این نوشتار، کنش‌های «فردی یا جمعی» و «آشکار یا پنهانی» است که در راستای به‌چالش کشیدن ساختارهای قدرت در خانواده عمل می‌کنند؛ کنش‌هایی که نه تنها «تابعیت و انقیاد» را نفی می‌کنند بلکه «ایدئولوژی‌هایی» که از این «تابعیت» حمایت می‌کنند را نیز به‌چالش می‌کشند (ویتز، ۲۰۰۱، ۶۷۰).



زندگی روزمره است. دغدغه ما در این مقاله، مطالعه فرودستی و انفعال زنان نیست، بلکه روایت قدرت‌ها و مقاومت‌های ریز و پراکنده زنان در خانه است. به همین دلیل، در پی بررسی «منابع ساختاری» قدرت (مانند قدرت اقتصادی یا اشتغال زنان) نبوده‌ایم بلکه به دنبال مطالعه لایه‌های عمیق‌تر و تحلیل نقاط بی‌شماری از رویارویی و نبردهای پنهان بین زوجین و مطالعه کانون‌های بی‌ثباتی در خانواده بوده‌ایم که همواره می‌توانند تغییر کنند. به زعم ما، روابط قدرت و مقاومت در خانواده، بسیار پویا و شکننده است. در خانواده، اگر اعمال قدرت هست، مقاومت هم هست و این یک نبرد بی‌پایان بر سر منابع ارزشمند است؛ نبردهایی که در حوزه «فرهنگ»، بنیان مشروعیت بخش پدرسالاری در خانه را به چالش می‌کشد و با به‌زیر کشیدن آن، مناسبات جدیدی می‌آفریند.

در این بین، پرسش مهمی که در مورد سازوکار قدرت در خانواده پدید می‌آید، به شیوه رویارویی افراد با آن مربوط می‌شود. زنان نیز همچون گروه‌های اجتماعی دیگر، در مقابل قدرت اعمال‌شده بر آن‌ها در خانه مقاومت می‌کنند؛ مقاومت‌هایی که البته کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. به تعبیر فوکویی، هر جا قدرت وجود دارد، مقاومت نیز وجود دارد (فوکو، ۱۹۹۰، ۹۵)؛ مقاومتی که در میدان‌های گوناگون خانواده (میدان‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، عاطفی، و جنسی) هریک به شیوه‌های متفاوتی عمل می‌کنند. در این راستا، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «مقاومت زنان در میدان فرهنگی خانواده به چه صورت بروز می‌کند و تابع چه الگوها و شیوه‌هایی است؟» به بیان روشن‌تر، زنان چگونه از «فرهنگ»، همچون ابزاری برای نبردهای نمادین در خانه و علیه مردان بهره می‌گیرند تا بتوانند توازن قدرت در خانه را به نفع خویش تغییر دهند؟

۱. پارادایم‌های نظری؛ از «بازتولید فرهنگی» تا «اندیشه مقاومت»

آیا سوژه‌های انسانی در جامعه، تسلیم ساختارهای اجتماعی هستند یا می‌توانند در مقابل آن مقاومت کنند؟ این یکی از کلیدی‌ترین پرسش‌های مطرح در جامعه‌شناسی است که



نسبت «عاملیت و ساختار» را بررسی می‌کند؛ پرسشی که در چند دهه اخیر، ذهن اندیشمندان حوزه خانواده را نیز به خود مشغول کرده است. بیشتر نظریه‌های جامعه‌شناسی تا دهه ۱۹۷۰، برداشتی منفعلانه از زنان در برابر ساختار و نحوه رویارویی آن‌ها با قدرت داشتند. آن‌ها بر این نظر بودند که سوژه‌های اجتماعی و به‌ویژه زنان، خواسته‌های ایدئولوژیک قدرت مسلط را در فرایند جامعه‌پذیری، درونی می‌کنند و از این طریق، به تداوم و بازتولید فرهنگی نظم حاکم دامن می‌زنند اما نظریه پردازان جدیدتر، تصور سوژه منفعل را تا حد زیادی کنار گذاشته‌اند و برای سوژه‌های اجتماعی، نقش فعالی را در رویارویی با ایدئولوژی مسلط قائل هستند. اندیشمندان مختلف در قالب پارادایم نظری دوم، بر مفهوم مقاومت در برابر بازتولید ایدئولوژیک قدرت تأکید دارند (آزادارمکی و رضایی، ۱۳۸۵). در ادامه تلاش کرده‌ایم این دو پارادایم نظری در حوزه قدرت و مقاومت را بیشتر واکاوی کنیم.



۱-۱. پارادایم نخست؛ بازتولید فرهنگی سلطه

پارادایم نخست، در بردارنده نظریه‌هایی است که خوانشی انفعالی از سوژه در برابر ساختارهای قدرت مسلط دارند. این رویکردها، سهم اندکی برای مقاومت سوژه‌های اجتماعی در مقابل نظم حاکم و قدرت مسلط قائل هستند که در ادامه به‌اختصار به آن‌ها اشاره کرده‌ایم.

۱-۱-۱. هژمونی فرهنگی

گرامشی^۲ در چارچوب بازتولید فرهنگی، از مفهوم «هژمونی» بهره گرفت. هژمونی، مفهومی برای تفسیر و تشریح سازوکارهای نفوذ و سلطه یک گروه اجتماعی غالب بر گروه‌های دیگر در سطح جامعه است؛ به گونه‌ای که گروه مسلط (یا فرادست)، میزانی از پذیرش و رضایت گروه زیر سلطه (یا جماعت فرودست) را به دست آورده باشد (گرامشی، ۱۹۷۱، ۱۲). مفهوم هژمونی با «استیلا از طریق تحمیل و اجبار محض» متفاوت است.

۱. مانند نظریه آلتوسر، نظریه هژمونی گرامشی، مکتب انتقادی (صنعت فرهنگی و...)، برخی نظریه‌های فمینیستی و تا حدی خشونت نمادین بوردیو.

2. Gramsci

تأکید این مفهوم بر این نکته ظریف است که طبقه مسلط، نه تنها از منظر سیاسی و اقتصادی، نهادهای جامعه را کنترل می‌کند بلکه حتی به لحاظ «فرهنگی» نیز نوع نگرش خود به انسان، جهان و مناسبات اجتماعی را چنان جهان‌شمول جلوه می‌دهد که به شکل عقل سلیم درمی‌آید و آن‌هایی که زیر سلطه هستند (مانند گروه‌های فرودست)، این نگرش طبقه مسلط را همچون بخشی از «نظم طبیعی» جامعه تأیید کرده و می‌پذیرند (گرامشی، ۱۹۷۱، ۶۰-۵۵).

۱-۲. از خشونت نمادین تا فمینیسم رادیکال

در این راستا، مفهوم دیگری که نظم موجود را به لحاظ فرهنگی بازتولید می‌کند، «خشونت نمادین»^۱ است که نخستین بار پیر بوردیو آن را مطرح نمود. او چیرگی طبقه حاکم بر سایر طبقات جامعه از طریق تحمیل فرهنگی را «خشونت نمادین» می‌خواند (بوردیو، ۲۰۰۱، ۳۳-۳۵). به نظر او، خشونت نمادین، برپایه تحمیل نظام ارزش‌ها و هنجارهای یک طبقه خاص بر طبقات اجتماعی دیگر در جامعه است. این صورت از خشونت، اغلب از مسیر نظام آموزشی و در فرایند جامعه‌پذیری، به مخاطبان هدف القا می‌شود تا موقعیت افراد را در رأس هرم قدرت در جامعه تثبیت کند (بوردیو و پاسرون^۲، ۱۹۹۰، ۷-۵). خشونت نمادین، از جنس خشونت نرم و غیر آشکار است که با همکاری شخصی انجام می‌شود که خود در معرض این نوع از خشونت قرار دارد (بوردیو و واکوانت^۳، ۱۹۹۲، ۱۶۷)؛ از این رو، این شکل از خشونت، «جسم» فرد را هدف قرار نمی‌دهد، بلکه «ذهن و اندیشه» او را نشانه می‌گیرد و در پی مهار آن است (بوردیو و ایگلتون^۴، ۱۹۹۲، ۱۱۵-۱۱۲). از نگاه بوردیو، سرچشمه نابرابری‌های اجتماعی در سطح جامعه، شکل‌های پنهان و نامحسوس سلطه یا همان خشونت نمادین است که سبب بازتولید ارزش‌های طبقه حاکم در سطح جامعه می‌شود؛ زیرا نظم حاکم از این طریق تداوم می‌یابد و مشروعیت به دست می‌آورد.



1. symbolic violence
2. Pierre Bourdieu
3. Bourdieu & Passeron
4. Bourdieu & Wacquant
5. Bourdieu & Eagleton

خشونت نمادین در پی این است که نابرابری‌هایی را که در سطح جامعه وجود دارد، اموری طبیعی و ازلی نشان دهد (بوردیو و پاسرون، ۱۹۹۰، ۹).

در همین راستا، فمینیست‌های رادیکال نیز از مفاهیم هژمونی و خشونت‌های نمادین برای توضیح سلطه جنسیتی در جامعه بهره می‌گیرند. فمینیسم رادیکال بر نظریه پدرسالاری، به عنوان یک نظام قدرت، متمرکز است که جامعه را به شکل روابط پیچیده‌ای بر پایه پیش فرض برتری مردان، سازمان می‌دهد و از آن برای ستم بر زنان استفاده می‌شود (فایرستون^۱، ۱۹۷۰). آن‌ها بر این نظرند که عامل تبعیض‌ها و نابرابری‌های جنسی، حاکم بودن «نظام پدرسالاری» است و ادعا می‌کنند که عنصر اصلی پدرسالاری که خانواده را فراگرفته است، سلطه فرهنگی است (جنسن و ویسنانت^۲، ۲۰۱۷). فمینیست‌های رادیکال، فرهنگ را جزئی از سازمان اجتماعی سلطه می‌دانند که توسط مردان، کنترل و بازتولید می‌شود. در نگاه آن‌ها فرهنگ، عاری از محتوای سیاسی و ایدئولوژیک نیست، بلکه نمودی از آن است (تامپسون^۳، ۲۰۰۱). آن‌ها خانواده را نیز نظامی مبتنی بر ایدئولوژی پدرسالاری می‌دانند که در آن مردان بر زنان، به لحاظ فرهنگی، سلطه یافته و از این طریق، به گونه‌ای نظام‌مند آن‌ها را سرکوب کرده و به حاشیه می‌رانند (مکی^۴، ۲۰۱۵). از نگاه فمینیست‌های رادیکال، یکی از شکل‌های سلطه فرهنگی در نظام پدرسالارانه، ظهور پدیده‌ای به نام «فرهنگ جنسیتی» است. فرهنگ جنسیتی در خانواده، سرشار از پیام‌های ایدئولوژیک است. اینکه ما به عنوان یک زن یا مرد، پسر یا دختر، کیستیم و چگونه «باید» در فضاهای گوناگون و در رویارویی با جنس مخالف و همسر رفتار کنیم، بخشی از فرهنگ جنسیتی و ایدئولوژیک است که توسط نهادهای گوناگونی چون رسانه، آموزش، و خانواده، بازتولید می‌شوند (چافetz^۵، ۲۰۰۶؛ ریسمن^۶ و همکاران، ۲۰۱۸). این آموزه‌های فرهنگی، خنثی و تنها بازتاب واقعیت نیستند بلکه این پیام‌ها با ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های خاص مردانه



1. Firestone
2. Jensen & Whisnant
3. Thompson
4. Mackay
5. Chafetz
6. Risman

ساماندهی می‌شوند (ایوانز^۱ و همکاران، ۲۰۱۴). در این راستا، فرهنگ جنسیتی، نه تنها در پی کنترل باورها و ارزش‌های زنان است بلکه فراتر از آن، به دنبال کنترل و هدایت رفتارهای آنهاست (وارتن^۲، ۲۰۰۵). در نگاه فمینیسم رادیکال، تحمیل فرهنگ جنسیتی بر زنان در خانواده، یکی از شکل‌های اعمال غیرمستقیم قدرت و سلطه جنسیتی است.

به طور خلاصه می‌توان گفت، رویکردهای نظری مطرح شده در قالب پارادایم نخست، بر قدرت ایدئولوژی و بازتولید فرهنگی نظم حاکم تأکید دارند و در این میان، نقش چندانی برای مقاومت سوژه‌های انسانی در مقابل قدرت مسلط و هژمونی فرهنگی آن قائل نیستند. این پارادایم نظری، برداشتی منفعلانه از سوژه دارد. بر پایه این دیدگاه، سوژه‌های اجتماعی، در فرایند عملکرد موفق ایدئولوژی‌ها شکل می‌گیرند و اندیشه و رفتار آن‌ها نیز مبتنی بر خواسته‌های ایدئولوژیک نظم حاکم سامان می‌یابد. این پارادایم به تدریج، با انتقادهای گوناگونی روبه‌رو شد که زمینه‌ساز ظهور و تقویت دسته دومی از پارادایم‌های نظری با محوریت اندیشه مقاومت در ادبیات جامعه‌شناختی گردید.

۱-۲. پارادایم دوم؛ افول ایدئولوژی و ظهور اندیشه مقاومت

پارادایم نخست، بر نقش «ساختار» در تعیین بخشی به زندگی اجتماعی تأکید بسیاری دارد ولی پارادایم دوم، بر «عاملیت‌های انسانی» به عنوان سوژه‌های مقاومت تکیه دارد. این پارادایم که مفهوم مقاومت در برابر بازتولید ایدئولوژیک قدرت را برجسته می‌کند، در بردارنده دیدگاه‌هایی است که تصور سوژه منفعل در مقابل ساختارهای حاکم را به کنار نهاده و برای وی نقش فعالی را در رویارویی با گفتمان ایدئولوژیک قائل‌اند. نظریه پردازان در این پارادایم^۳ بر مفهوم مقاومت و مخاطب فعال تأکید دارند. در ادامه، پارادایم دوم را (با تأکید بر اندیشه‌های میشل فوکو) بیشتر واکاوی کرده‌ایم.

۱-۲-۱. وقتی قدرت و مقاومت به هم می‌رسند

تا پیش از ظهور میشل فوکو، برداشت‌های دیگری از قدرت رواج داشت؛ برای مثال، ماکس وبر بر این نظر بود که «قدرت، توانایی تحمیل اراده خود بر دیگران حتی با وجود مقاومت



1. Evans
2. Wharton

۳. نظریه پردازانی مانند میشل فوکو، میشل دوسرتو، جان فیسک، استوارت هال، و...

آن‌ها است» (وبر، ۲۰۱۹، ۱۳۴). این تعریف از قدرت، بیشتر بر حوزه سیاسی متمرکز بود و جنبه‌ای منفی و سرکوبگر از قدرت ارائه می‌داد اما فوکو برداشت جدیدی از قدرت را به تصویر کشید. او در تحلیل خود، از «قدرت متمرکز» فاصله می‌گیرد و در مقابل آن، قدرت را پدیده‌ای فراگیر و پراکنده در سطوح خرد می‌داند؛ سطوحی که در تجربه‌های زندگی روزمره افراد می‌تواند هم‌زمان شاهد اعمال قدرت و مقاومت در برابر هم باشد. در تحلیل‌های فوکو از قدرت، اهمیت پیشین مفاهیمی چون «دولت» و «قدرت سیاسی مستقر» کاهش یافته و به جای آن، مطالعه در سطح «سیاست خرد»^۱ اهمیت فراوانی پیدا کرده است. بنابراین، نباید تنها بر صورت‌های رسمی و نهادینه‌شده قدرت تأکید کرد بلکه باید به سراغ قدرت و مقاومت در مقصد واپسین آن، یعنی در سطح خرد مناسبات انسانی و حتی نحوه رابطه فرد با خودش رفت (فوکو، ۱۹۹۰، ۹۵). این دقیقاً همان موضوعی است که با عنوان «میکروفیزیک قدرت»^۲ در اندیشه فوکو مورد توجه قرار گرفته و با عملکردهای روزمره افراد، ارتباط پیوسته‌ای دارد (فوکو، ۲۰۰۶، ۲۶).



از دیدگاه فوکو، قدرت تنها در اختیار شخص، گروه، یا طبقه‌ای خاص نیست که آن را به‌گونه‌ای یک‌سویه اعمال کند، بلکه همگی ما در معرض قدرت هستیم. قدرت چنین نیست که تنها در دست کسانی که حکومت می‌کنند یا در تصاحب شخصی آنان باشد، بلکه در زمان‌ها و مکان‌های متنوع و به‌دست بسیاری از افراد، نهادها، و سازمان‌ها و در صورت‌های گوناگون اعمال می‌شود (فوکو، ۱۹۹۰، ۹۲). بنابراین، از دیدگاه فوکو، «قدرت همه‌جا هست؛ نه به این معنا که قدرت، همه‌چیز را دربر می‌گیرد، بلکه به این معنا که قدرت از همه‌جا می‌آید» (فوکو، ۱۹۹۰، ۹۳). به این معنا، قدرت، یک کانون واحد و مرکزی ندارد و برخلاف باور وبر و اندیشمندان مارکسیست، به شکل سلسله‌مراتبی از بالا به پایین نیز سامان نمی‌یابد. همانطور که قدرت در نگاه فوکویی، پدیده‌ای سیال و پراکنده است، نقاط مقاومت نیز سیال و پراکنده‌اند. هر جا که قدرت اعمال می‌شود، نشانه‌های مقاومت نیز بروز می‌یابند. به همین دلیل، امکان مقاومت نیز در همه‌جا هست. هر فضایی، آمیخته به (روابط

1. Micropolitics
2. Microphysics of Power

قدرت» است و در هر رابطه‌ای، قدرت و مقاومت به‌گونه‌ای هم‌زمان حضور دارند. چندشکلی بودن قدرت، موجب تکثر و تنوع نبردها می‌شود که نشان‌دهنده فراوانی نقاط مقاومت است (فوکو، ۱۹۹۰، ۹۵).

با این اوصاف، باید خاطر نشان کرد که منظور ما از قدرت در این مقاله، تعریف وبری آن نیست. در نگاه وبری، در صورتی می‌توان گفت که فردی دارای «قدرت» است که آن فرد بتواند خواسته خود را «حتی با وجود مقاومت دیگران» به آن‌ها تحمیل کند. در نگاه وبری، قدرت تقریباً معادل سلطه است. او رابطه بین قدرتمند و قدرت‌پذیر را تقریباً همانند رابطه «رعیت و حاکم» می‌داند. با این همه، نویسندگان در نوشتار حاضر، درک سلسله‌مراتبی از قدرت ندارند. براساس درک سلسله‌مراتبی از قدرت، عده‌ای دارای قدرت و دیگران فاقد آن هستند. تعریف وبری از قدرت، سبب ایجاد برداشتی تقریباً مانند درک فمینیست‌های رادیکال از خانواده می‌شود که بر پایه آن، مردان، دارای قدرت و زنان، فاقد آن هستند. کاربست تعریف وبری از قدرت در خانواده، به سلطه مردان و انفعال زنان می‌انجامد.

این درحالی است که درک ما از قدرت در این مقاله، یک درک فوکویی است. در منظر فوکویی، مسئله این نیست که یک طرف رابطه، قابلیت و توانی دارد که طرف دیگر، فاقد آن است بلکه قدرت در این نگاه، «برایند نیروهایی» است که از «دو طرف» اعمال می‌شوند. بنابراین، یکی از دو قطب رابطه نمی‌تواند «فاقد نیرو» باشد. به‌همین دلیل، فوکو از «روابط قدرت» سخن می‌گوید نه «قدرت» (فوکو، ۱۹۹۰، ۹۲). او مقاومت را هم در همین بستر به‌عنوان یک «نیرو» در روابط قدرت می‌بیند و تا جایی پیش می‌رود که می‌گوید هرچا مقاومتی در کار نباشد، در واقع، روابط قدرتی هم در کار نخواهد بود؛ زیرا قدرت و مقاومت، برایند نیروهای متقابل بر یکدیگرند (فوکو، ۱۹۸۸، ۱۲). در این نگاه، مقاومت هم نوعی قدرت است و زن‌ها در خانواده نیز فاقد قدرت نیستند، بلکه یک طرف از رابطه قدرت در خانواده به‌شمار می‌آیند که می‌توانند در مقابل ایدئولوژی پدرسالاری و سلطه جنسیتی در خانواده به شیوه‌های گوناگونی مقاومت کنند. در این رویکرد، وظیفه پژوهشگر، نه اعلام سلطه جنسیتی، بلکه شناسایی الگوهای مقاومت در مقابل نظم جنسیتی مسلط در خانواده است.



۲. روش پژوهش

این تحقیق، یک پژوهش با رویکرد کیفی و در پی شناسایی الگوهای مقاومت فرهنگی زنان در خانواده است. بهره‌گیری از رویکردهای کیفی برای شناسایی الگوهای مقاومت زنان، کمک می‌کند تا چندوجهی بودن پدیده مورد مطالعه را به‌گونه‌ای دقیق‌تر دریابیم. در این پژوهش، برای گردآوری داده‌ها، از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته^۱ و تعاملی^۲ بهره برده‌ایم. جمعیت مورد مطالعه در این پژوهش، زنان متأهل تهرانی بوده‌اند. فرایند نمونه‌گیری نیز، با منطق نمونه‌گیری هدفمند^۳ آغاز شد و سپس، با نمونه‌گیری نظری^۴ ادامه یافت. از روش نمونه‌گیری هدفمند برای گزینش زنان مورد مصاحبه و از روش نمونه‌گیری نظری برای تعیین تعداد زنان و یافتن مسیر مفهومی پژوهش استفاده شده است. در این مطالعه، فرایند نمونه‌گیری برپایه مضمون‌ها و مفاهیمی انجام شد که در فرایند تحلیل ظهور می‌یافتند. این شیوه نمونه‌گیری دارای ویژگی انباشتی بوده و مبتنی بر نمونه‌های پیشین است (چارمز^۵، ۲۰۰۶، ۹۶). افزون‌براین، فرایند نمونه‌گیری نظری، مبتنی بر گزینش تدریجی (و نه یک‌باره) مصاحبه‌شوندگان و تحلیل مورد به مورد است تا در پی آن، پژوهشگر در فرایندی تدریجی، مصاحبه‌های جدیدتری انجام دهد و از این طریق، مفاهیم به‌دست‌آمده پیشین را تکمیل و غنی‌تر کند (گلاسر و اشتراوس^۶، ۲۰۰۶، ۴۵).

سرانجام، با استفاده از معیار اشباع مفهومی^۷، در مورد تعداد نمونه‌های مورد نیاز تصمیم‌گیری شد. برپایه این معیار، هنگامی که نویسندگان به این استنباط رسیدند که انجام تعداد بیشتر مصاحبه، در عمل، داده‌های بیشتری را در اختیار آن‌ها نمی‌گذارد و تنها تکرار داده‌های پیشین است، فرایند گردآوری داده‌های جدیدتر را متوقف کردند. در نهایت، پس از انجام ۳۶ مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته، اشباع مفهومی به‌دست آمد.

1. Semi-structure Interview
2. Interactive
3. Purposeful Sampling
4. Theoretical Sampling
5. Charmaz
6. Glaser & Strauss
7. Conceptual Saturation



فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها نیز به صورت پی در پی انجام شده و پس از هر مصاحبه، بی‌درنگ مراحل کدگذاری انجام می‌شد. در این راستا، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون^۱ استفاده شده است. این شیوه تحلیل در پی الگویابی از متن داده‌ها و مصاحبه‌ها است؛ به گونه‌ای که مضمون‌ها از داده‌های خام استنتاج می‌شوند.

۳. یافته‌های پژوهش

هدف پژوهش حاضر این است که نشان دهد، زنان چگونه از ابزار «فرهنگ» برای مقاومت در مقابل قدرت مردانه در خانه بهره می‌گیرند. در این راستا، پس از تحلیل مصاحبه‌های گوناگون، به ریزمقوله‌های مختلفی رسیدیم که بر ایند آن‌ها، دستیابی به پنج راهبرد عمده در بین زنان برای مقاومت فرهنگی در خانواده بود. در ادامه، ضمن به تصویر کشیدن این راهبردهای عمده و ریزمقوله‌های آن‌ها در قالب جدول شماره (۱)، هریک از این راهبردها را به همراه روایت‌های زنان در مورد آن‌ها تحلیل و بررسی خواهیم کرد.

جدول ۱. راهبردهای مقاومت فرهنگی زنان در خانواده

ریزمقوله‌ها	راهبردهای عمده	الگوی مقاومت
مبارزه با فرهنگ جنسیتی	مبارزه بر سر معنا	مقاومت فرهنگی
مبارزه با خشونت نمادین		
خوانش معکوس	رمزگشایی‌های تقابلی	
تولید معانی دلخواه		
مبارزه با کلیشه‌های جنسیتی	بازی دوگانه با کلیشه‌ها	
فرو رفتن در کلیشه‌های جنسیتی		
مقاومت همراه با اطاعت	نمایش تمکین	
گریز از سلطه بدون مقاومت آشکار		
تأکید گزینشی بر سنت‌های قدیمی		
خلق سنت‌های جدید		



۱-۳. مبارزه بر سر معنا

یکی از کانون‌های اصلی کشمکش بین زن و مرد در خانواده، مبارزه بر سر معنا است؛ مبارزه‌ای که در آن هر دو طرف تلاش می‌کنند معانی تأمین‌کننده منافع خود (یا همان ارزش‌ها و باورهای خویش) را به صورت شعور متعارف و به شکل اموری طبیعی جلوه دهند که طرف مقابل باید به آن پایبند و حتی معتقد باشد. در این میان، فرهنگ جنسیتی مسلط، نابرابری‌های جنسیتی در خانواده را همچون پدیده‌ای طبیعی و غیرتاریخمند جلوه می‌دهد. این فرهنگ که بیشتر، تأمین‌کننده منافع مردانه است، نیازمند یک فرایند پیوسته از مشروعیت‌سازی توسط بخشی از جامعه مردان است. این کار از طریق نبردهای نمادین برای دستیابی به هژمونی فرهنگی انجام می‌شود تا از این طریق، ارزش‌های فرهنگ جنسیتی همچون ارزش‌هایی طبیعی و بدیهی، از سوی جامعه زنان پذیرفته شود.

اما این، همه ماجرا نیست؛ زیرا اکنون افزایش آگاهی جنسیتی در زنان نسل جوان، مبارزه فرهنگی در خانه را در قالب نوعی پادفرهنگ زنانه، شکل داده است. این پادفرهنگ زنانه در پی تفسیر متفاوتی از معنای روابط بین زوجین است که گاهی در تقابل با نظم جنسیتی مسلط قرار می‌گیرد. به همین دلیل با افزایش سطح تحصیلات و آگاهی جنسیتی در بین زنان نسل جوان، خانواده به کانون مقاومت فرهنگی تبدیل شده است. در اینجا مبارزه بر سر معنا است؛ مبارزه بر سر این است که چه خوانش و معنایی از روابط در زندگی روزمره، درست است. معنا بخشیدن به دنیای اجتماعی، جنبه‌ای از مبارزه در خانواده است. اینکه چه رفتاری مشروع است و طرف مقابل (یعنی همسر) باید چگونه بیندیشد و در قالب چه مناسباتی عمل کند، سرچشمه مبارزات بی‌پایان در خانواده است. در این راستا، بخشی از زنان نسل جوان در رویارویی با اعمال قدرت توسط فرهنگ جنسیتی مسلط، نه تنها مانند پیشینیان خود، به راحتی تسلیم نمی‌شوند، بلکه حتی به شیوه‌های متفاوتی مقاومت می‌کنند و می‌کوشند معانی و

۱. پادفرهنگ یا فرهنگ مخالف (Counterculture)، شکلی از خرده‌فرهنگ است که ارزش‌ها و هنجارهای رفتاری آن با معیارهای جریان اصلی فرهنگی در جامعه، تفاوت‌های بنیادینی دارد (هنسلین، ۲۰۱۴، ۵۴). یک پادفرهنگ، بیانگر اخلاق و آرمان‌های یک جمعیت خاص (مانند زنان، سیاه‌پوستان، یا نظایر آن) در یک دوره مشخص است. پادفرهنگ‌ها هنگامی که در جامعه فراگیر می‌شوند، این قابلیت را می‌یابند که تغییرات فرهنگی چشمگیری را رقم بزنند و خود را به جریان اصلی فرهنگی در جامعه تبدیل کنند (بریم و لی، ۲۰۰۷، ۹۰). پادفرهنگ‌ها حتی می‌توانند به یک نیروی سیاسی یا غیرسیاسی تبدیل شوند. آن‌ها گاهی می‌توانند تنها از طریق نمایش تعارض‌های نسلی و رد ارزش‌های نسل‌های پیشین توسط نسل جوان تحول‌خواه، خود را آشکار کنند. پادفرهنگ‌ها در بین جوانان، بیشتر از نسل‌های دیگر رواج دارد (شفر، ۲۰۱۲، ۶۱).



ارزش‌هایی را پدید آورند که در خدمت منافع و موقعیت تغییر یافته کنونی آن‌ها باشد. در این راستا زهره ۳۲ ساله، فوق‌لیسانس و شاغل می‌گوید:

با اینکه منم می‌رفتم سر کار، ولی شوهرم فکر می‌کرد، آشپزی خونه فقط با منه (فرهنگ جنسیتی مردم محور)^۱، ولی ما یاد گرفته بودیم که باید شوهر رو وقتی ازدواج کردی، از نو تربیت کنی! (تلاش برای جامعه‌پذیری مجدد همسر). اوایل باهاش صحبت می‌کردم تا قانعش کنم که منم دارم پابه پای تو کار می‌کنم و تو حداقل باید داخل خونه، بعضی کارها رو انجام بدی. بعد از یک مدت اینو قبول کرد و ظرف شستن دیگه با اون شد (بازتعریف تقسیم کار خانگی). بعد از اون، احساس کردم ظرف شستن دیگه کافی نیست؛ چون گاهی وقتا اونقدر خسته یا بی‌حوصله‌ام که نمی‌تونم غذا درست کنم و احساس کردم اون باید در غذا درست کردن هم کمک کنه (پیشروی در بازتعریف تقسیم کار خانگی). برای سعید توضیح دادم که آشپزی یک هنر و هر مردی باید این هنر رو بلد باشه (مبارزه بر سر معنا؛ تغییر معنای آشپزی از «وظیفه‌ای» زنانه به «هنری» فراجنسیتی). اونم اول مقاومت داشت که نه، این کارا زنونه است، ولی به تدریج قبول کرد (موفقیت در تغییر معنا). به همین خاطر، به تدریج بهش درست کردن چندتا غذا رو هم یاد دادم و الان اون توی خونه، هم در ظرف شستن کمک می‌کنه و هم اینکه خیلی وقتا به جای من هم غذا درست می‌کنه (تلاش در جهت تثبیت معنای جدید)... خونه ما دیگه مثل خونه پدر و مادرش نیست که همه کارهای خونه با زن باشه و شوهرم کاملاً به من کمک می‌کنه (موفقیت در جامعه‌پذیری دوباره همسر).

این موارد، گویای این نکته است که «معنا»، میدان مبارزه است. مسلح شدن به فرهنگ، نوع دیگری از نبرد برای گسترش دامنه آزادی‌های زنانه قلمداد می‌شود. مبارزه بر سر معنا در خانه، عمدتاً نبردی اعلام‌نشده است. در این مبارزه، نزاع بر سر این است که چه چیزی «درست» است و این درستی را «چه کسی» می‌گوید و چگونه می‌تواند ارزش‌های خود را به عنوان ارزش‌های درست، به دیگری القا کند و از این طریق به نوعی هژمونی فرهنگی در تولید و تثبیت معنا دست یابد. در همین راستا، نوعی نبرد پنهان فرهنگی بر روابط زوجین سایه می‌اندازد که هر طرف از رابطه سعی می‌کند، ارزش‌ها و معانی دلخواه خود را به عنوان ارزش‌های «طبیعی» به طرف مقابل تحمیل کند. در همین مورد، لیلا، ۲۷ ساله، لیسانس و خانه‌دار نیز چنین می‌گوید:



فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران

۱۴

دوره ۱۴، شماره ۱
بهار ۱۴۰۰
پیاپی ۵۳

۱. عبارات داخل پرانتز، مضامین و کدهای محققان بر روایت‌های مصاحبه‌شوندگان است.

همسرم اون اوایل آشنایی اش با من، طبق نوع تربیتی که داشت، فکر می کرد زنی که حجاب رو خیلی رعایت نمی کنه، پس زن باحیایی نیست. به خاطر همین، خیلی به حجابم ایراد می گرفت (یکسان انگاری حجاب و عفاف در فرهنگ مردسالار)، ولی من بارها بهش توضیح دادم که حجاب، اصلاً ربطی به حیا نداره و خودش اینو در من و دوستانم می دید و به تدریج با همین صحبت ها و نشونه هایی که بهش می دادم، فهمید که خیلی از زن هایی که به حجاب، اعتقادی ندارند کاملاً باحیا هستند (مبارزه بر سر معنا؛ تفکیک معنایی بین حجاب و عفاف)... اون الان دیگه نگاهش فرق کرده و خیلی شبیه من فکر می کنه و به خاطر همین، به حجاب من هم دیگه گیر نمی ده و در انتخاب پوششم راحت شدم (پیامد تضعیف فرهنگ جنسیتی حاکم در خانواده؛ گسترش آزادی در انتخاب نوع پوشش).

میدان خانواده، عرصه مبارزه جنسیتی برای دستیابی به مشروعیتی فرهنگی است؛ مشروعیتی که سبب گرفتن حق اعمال خشونت نمادین می شود. خشونت نمادین در خانه، با ترویج فرهنگ جنسیتی سبب تحمیل نظام نمادها و معانی به زنان می شود؛ به گونه ای که این نظام معانی به صورت نظامی مشروع و طبیعی برای زنان جلوه گر شود. در این راستا، مواردی چون تحمیل کار خانگی به زنان و طبیعی سازی تقسیم کار سنتی برای محدودسازی زنان به کار خانگی، مصداق خشونت نمادین جنسیتی در خانواده است. خشونت نمادین در خانه، بازتاب یک نظم جنسیتی پدرسالار است که از دیرباز تاکنون وجود داشته است اما در این بین، بخشی از زنان نسل جوان در یک فرایند پیشروی آرام، در حال مقابله و تضعیف تدریجی آن هستند تا ایدئولوژی های نهفته در آن را افشا و سست کنند و از این طریق، بتوانند برای خود فرصت های بیشتری را در زندگی روزمره ایجاد کنند. به همین دلیل، امروزه در مقابل «خشونت نمادین مردانه» در خانه، نوعی «مقاومت نمادین زنانه» شکل گرفته است. افزایش روزافزون سطح تحصیلات و سرمایه فرهنگی و در نتیجه آن ارتقای آگاهی نسلی در میان زنان نسل جوان سبب پیدایش سطحی از آگاهی جنسیتی و پیدایش مقاومت فرهنگی در بین آنان شده است که پیامد آن، رویارویی و مقابله با هژمونی فرهنگی در حوزه مناسبات جنسیتی است؛ مقاومتی که نظم به ظاهر طبیعی پیشین در فرهنگ جنسیتی مردسالار را به چالش می کشد و در پی نظمی جدید و حقوقی متفاوت با نسل پیشین است. در این زمینه فرونش، ۳۴ ساله، فوق لیسانس، و شاغل می گوید:



زمان مامان‌های ما، فقط مرد خونه کار می‌کرد و زن‌ها همه خونه‌دار بودن، ولی الان خیلی از زن‌ها، بیرون از خونه کار می‌کنند و زومنه عوض شده (تغییرات اجتماعی در حوزه زنان و در گذر زمان)، اما خیلی از مردها هنوز همون انتظارات زن سنتی رو از زن نسل ما دارند. شوهر من وقتی باهاش ازدواج کردم، فکر می‌کرد که زنش باید مثل مادرش، صبح و شب براش آشپزی کنه و خونه رو تمیز کنه و هیچ انتظاری هم نداشته باشه (خشونت نمادین؛ بازتولید نقش‌های جنسیتی، طبیعی‌انگاری از کار خانگی زنان). در این موارد با هم خیلی بحث و گفت‌وگو داشتیم تا تونستم بهش بفهمونم که «خونه‌داری»، یک وظیفه زنانه نیست، بلکه اتفاقاً یک وظیفه مشترکه (مبارزه بر سر معنا؛ تلاش برای تغییر معنای کار خانگی). الان شوهرم نگاهش نسبت به قبل عوض شده و در کارهای خونه خیلی کمک می‌کنه. مهم‌تر از همه اینه که این‌ها رو دیگه وظیفه خودش می‌دونه. اون به تدریج ارزش‌هاش عوض شده (موفقیت در تغییر ارزش‌های جنسیتی همسر، کاهش خشونت نمادین در خانه).

مبارزه فرهنگی بر سر معنا، معادل مبارزه اجتماعی بر سر قدرت است. اگر امروزه بخشی از زنان نسل جوان در پی کنترل و نبرد بر سر معانی فرهنگی در خانه و جامعه هستند، به این دلیل است که فرهنگ، نقشی کلیدی در بازتولید نابرابری‌های اجتماعی دارد؛ زیرا «معنا» در خدمت «قدرت» است؛ قدرتی که نابرابری را تثبیت، مشروع و بازتولید می‌کند. باین حال در این نبرد فرهنگی، کار اصلی زنان این است که نه تنها تسلیم نظم جنسیتی مسلط نشوند بلکه حتی معانی فرهنگ جنسیتی غالب را در خانه، ساخت‌شکنی و تضعیف کنند تا بی‌ثباتی‌های آن، تضادهای درونی‌شان و تاریخمند بودن آن‌ها و در نتیجه ظرفیت آن‌ها برای قرائت‌های مخالف را آشکار کنند.

۲-۳. رمزگشایی‌های تقابلی

زنان، گاه بی‌آنکه نیازی به «مقابله آشکار» با مردان داشته باشند، در مقابل آن‌ها مقاومت می‌کنند. آن‌ها این کار را از طریق «رمزگشایی‌های تقابلی» انجام می‌دهند. رمزگشایی تقابلی، نمایانگر خوانش متفاوتی از معانی مسلط در فرهنگ جنسیتی است که از این طریق آن را تضعیف می‌کند. در برخی موارد، مقاومت فرهنگی زنان در مقابل چیرگی و تسلط فرهنگ جنسیتی، نه از طریق رویارویی مستقیم با این فرهنگ و همچنین، مردان به‌عنوان حاملان و نافعان اصلی آن، بلکه با تأویل‌های جدید و تولید معانی دلخواه از همین فرهنگ توسط زنان



امکان‌پذیر می‌شود. در این راستا، زنان از طریق تفسیرها و خوانش‌های تازه از محتوای پیام‌های مسلط، اقدام به مقاومت فرهنگی می‌کنند. در واقع، آن‌ها از هنجارها و ارزش‌های جامعه خود به روش‌های جدید بهره می‌گیرند. زنان، اگرچه پیام‌های جنسیتی را در فرایند جامعه‌پذیری و از طریق فرهنگ رسمی، دریافت می‌کنند ولی باین حال، بخشی از آن‌ها در عمل، این پیام‌ها را تغییر داده و معنای آن‌ها را مصادره به مطلوب می‌کنند. زنان، این کار را از طریق برساختن معانی دلخواه خودشان نسبت به آن پیام‌ها عملی می‌سازند. زنان نسل جوان، معانی مسلط فرهنگ جنسیتی را از طریق معانی فعالانه خود، وارونه و جابه‌جا می‌کنند. آن‌ها با این کار، تسلط بر زندگی خود را به تصویر می‌کشند. زنان اگر نتوانند فرهنگ جنسیتی را تغییر دهند، دست‌کم نحوه تفسیر خود از این فرهنگ و شیوه عمل به آن را تغییر می‌دهند و از این طریق، فرهنگ جنسیتی را تضعیف می‌کنند؛ فرهنگی که گاهی سعی می‌کند حتی از دین تغذیه کند و سلطه مردانه در خانه را تثبیت کند، اما مقاومت زنانه، همراه با خلق معانی جدید، همچون سدی عمل می‌کند که در برابر جریان اصلی فرهنگ جنسیتی قرار می‌گیرد و آن را به عقب می‌راند. ریحانه ۳۶ ساله، دانش‌آموخته دکترا، و شاغل در این باره می‌گوید:



شوهرم اون اوایل زندگی که با هم بحث می‌کردیم، وقتی نمی‌تونست منو در بحث‌ها قانع کنه، یهو می‌گفت ببین! تو زنی و همون‌طور که حضرت علی هم توی نهج البلاغه گفته زن‌ها عقلشون ناقصه و برای همین تو نمی‌فهمی من چی می‌گم! (خوانشی فرودست‌گرا از زنان، مشروعیت بخشی به سلطه جنسیتی از طریق تفسیرهای خاص دینی). هر وقت اینارو می‌گفت، من بهش می‌گفتم که اولاً داری اشتباه می‌کنی، چون حضرت علی هیچ وقت این حرف رو در مورد همه زن‌ها نگفته، چون خیلی از زن‌ها حتی همون زمان، مثل حضرت فاطمه از خیلی مردها بالاتر بودن و تو اتفاقاً دین رو خوب نفهمیدی و داری دین رو تحریف می‌کنی (مقاومت فرهنگی، خوانش معکوس از آموزه‌های دینی، خلق معانی جدید). دوماً، خب اگر من به خاطر اینکه زنم، عقلم ناقصه و تو عقلت کامله، پس چطور من تونستم دکترا بگیرم، ولی تو هنوز در لیسانس موندی؟ اگر عقل زن ناقصه، پس چطور الان درآمد من از تو که مردی و ادعا می‌کنی عقلت کامله، بیشتره؟! پس چطور من از تو صبورترم و تو از من عجول‌تری؟! (خوانش معکوس، نقد انگاره فرودستی سرشت زنانه)... بعد از یک مدتی که این حرف‌ها رو می‌زد و من جوابش رو منطقی می‌دادم، دیگه از این حرف‌ها نزد و بعد از اون، احساس کردم که انگار نگاهش هم عوض شده و بیشتر از قبل حرفای من رو قبول می‌کنه (موفقیت در رمزگشایی تقابلی).

خوانش معکوس و تولید معنای جایگزین، ابزار مهمی برای تغییر روابط قدرت در خانه به‌شمار می‌آید. زنان لزوماً و همواره پذیرای گفتمان مردانه نیستند و بسیاری از رمزگذاری‌های مردانه در فضاهای گوناگون با «مقاومت نشانه‌شناختی» و رمزگشایی‌های تقابلی زنان روبه‌رو می‌شوند. در این شیوه مقاومت، آنان با تولید معانی زنانه از نشانه‌های مردانه، به‌نوعی این نشانه‌ها را تصاحب کرده‌اند و به‌سود خود تغییر می‌دهند. اگرچه ممکن است بسیاری از پیام‌های فرهنگی مربوط به حوزه مناسبات جنسیتی، به‌دلیل سلطه مردان بر فرایندهای بازتولید فرهنگی، به شیوه و زبانی مردانه «رمزگذاری» شده باشند ولی معنا و دریافت این نشانه‌ها یا همان نظام «رمزگشایی» آن‌ها، لزوماً مردانه نیست و زنان می‌توانند این نشانه‌ها و پیام‌ها را به شیوه دلخواه خود بازتعریف کنند. آن‌ها از این طریق، به تعبیر استوارت هال^۱ (۲۰۰۵، ۱۲۷-۱۱۷)، معنای بسیاری از پیام‌ها را وارونه می‌کنند و به‌سود خود تغییر می‌دهند. در چنین وضعیتی، چیزی که اهمیت دارد، لزوماً پیام‌های رمزگذاری شده نیست، بلکه فرایند دریافت و الگوهای رمزگشایی آن‌ها است. به بیان روشن‌تر، معنا هنگام تولید پیام توسط فرهنگ جنسیتی، تثبیت نمی‌شود، بلکه زمانی تثبیت می‌شود که زنان شروع به تفسیر آن پیام فرهنگی می‌کنند؛ تفسیر و خوانشی زنانه که الزاماً با رمزگذاری‌های مردانه، همساز نیست. فیروزه، ۳۲ ساله، لیسانس، و خانه‌دار می‌گوید:

شوهرم می‌گفت، دانشگاه رفتن زن، هم وقت تلف کرده و هم پول هدر دادن. برای همین، موافق دانشگاه رفتن زنش نبود (پیامد فرهنگ جنسیت محور؛ محروم‌سازی زنان از فرصت‌های برابر آموزشی)، ولی من می‌خواستم هرطور شده دانشگاه برم. بزرگ‌ترین چالشم این بود که شوهرم رو راضی کنم (چالش مقاومت). خیلی روی ذهنش کار کردم و بهش گفتم آگه زنت دانشگاه بره، اتفاقاً برای زندگیت بهتره؛ چون زنی که دانشگاه رفته بچه‌های بهتری می‌تونه تربیت کنه، شوهرش رو هم بیشتر می‌تونه کمک کنه (رمزگشایی زنانه از پیامدهای تحصیل زن - خلق معانی جدید؛ تحصیل زن، فرصتی برای ارتقای زندگی مرد). اینا رو که چندوقت بهش گفتم، دیدم آروم آروم داره نظرش عوض می‌شه و من این‌طوری تونستم وقتی قبول شدم، برم دانشگاه و شوهرم نه تنها با قبول شدن من در دانشگاه مخالفتی نکرد، بلکه اتفاقاً خوشحال هم شد و هزینه‌های دانشگاه رو هم می‌داد (غلبه رمزگشایی تقابلی زنانه بر رمزگذاری‌های فرهنگی مردانه).



1. Stuart Hall

این موارد گویای این است که زنان، تنها کنشگرانی منفعل در رویارویی با پیام‌های فرهنگی نیستند و هنگام رویارویی با عناصر فرهنگ جنسیتی، از پیشینه اجتماعی، نگرش‌های فرهنگی و باورهای خود به‌عنوان منابع تحلیل موقعیت بهره می‌گیرند؛ در نتیجه، همیشه این احتمال وجود دارد که معانی فرهنگی مسلط، از نگاه آن‌ها پذیرفته یا انکار و طرد شود. با این حال، امروزه با افزایش آگاهی زنان، «رمزگذاری‌های» فرهنگ جنسیتی الزاماً با «رمزگشایی‌های» همخوان با آن روبه‌رو نمی‌شوند و در مقابل ارزش‌های مسلط فرهنگ جنسیتی، مقاومتی دست‌کم از سوی بخشی از زنان وجود دارد.

در این راستا، به نظر می‌رسد که علت عمده ناکامی ایدئولوژی‌های جنسیتی در شکل‌دهی به ارزش‌ها و نگرش‌های زنان در این نکته نهفته باشد که زنان، به‌عنوان سوژه‌های اجتماعی، کنشگرانی تاریخ‌مند هستند و در صورت‌ها و قالب‌های اجتماعی متمایزی زیست می‌کنند که آمیخته‌ای از سن، جنسیت، طبقه اجتماعی، تحصیلات، تجربه‌های پیشین، نوع خانواده، تاریخچه زندگی فردی، و عوامل اجتماعی مداخله‌گر دیگری است. ترکیب پیچیده‌ای از این عوامل، هویت‌های چندپاره‌ای از زنان می‌سازد که محصول آن، شخصیتی چندلایه و سیال است که به‌راحتی در چارچوب یک گفتمان خاص قرار نمی‌گیرد.

۳-۳. نمایش تمکین

مقاومت‌های فرهنگی زنان در خانواده، معمولاً به‌شکل مستقیم نیست، بلکه اغلب غیرمستقیم، پنهان، و ناملموس است. به‌همین دلیل، به‌سختی می‌تواند با سرکوب مستقیم شوهر همراه شود. در موارد متعدد، مقاومت زنانه در خانه چنان نرم و پنهان است که مردان از مقاومت زنان، حتی آگاه هم نمی‌شوند، چه رسد به اینکه بخواهند با آن به‌مقابله برخیزند. در این راستا، یکی دیگر از شیوه‌های مقاومت زنان در میدان فرهنگی خانواده، «نمایش تمکین» در ظاهر و مقاومت پنهانی در عمل است. زنان گاهی «نمایش تمکین» می‌کنند؛ یعنی امری را به‌ظاهر می‌پذیرند و اطاعت هم می‌کنند تا حساسیت شوهر را خنثی کنند اما در عمل، کار دیگری می‌کنند. آن‌ها «مقاومت همراه با متابعت» می‌کنند. حمیرا ۳۷ ساله، دیپلم، و خانه‌دار در این باره می‌گوید:



من خیلی وقت‌ها یک چیزی رو دوست ندارم انجام بدم، ولی همسرم دوست داره، برای اینکه ناراحتی پیش نیاد و فکر کنه من باهاش هم‌نظرم، بهش می‌گم، باشه چشم! (نمایش تمکین)، ولی انجام نمی‌دم (مقاومت همراه با متابعت). اونم خیلی وقتاً بعداً یادش می‌ره، ولی گاهی وقتاً که می‌فهمه اون کاری که می‌خواسته رو انجام ندادم، بهش می‌گم که یادم رفت، یا حواسم نبود... این طوری سعی می‌کنم کاری کنم که نفهمه من از عمد خواسته‌اش رو انجام ندادم (مقاومت نرم و پنهان).

راهبردهای مقاومت در زندگی روزمره زنان، عمدتاً از جنس راهبردهای افراطی و تندروانه نیستند. چنین راهبردهایی معطوف به تعاملات نابرابر قدرت در ساختار خانواده است. اگرچه شیوه رویارویی زنان در مقابل قواعد فرهنگ جنسیتی در خانواده یا حتی جامعه، تنها اطاعت محض نیست، اما خلاقیت و ابتکارهایی در زندگی روزمره زنان وجود دارد که آنان از این طریق، از پذیرش و انجام دقیق قوانین و اعمال رویه‌های گفتمان جنسیتی حاکم طفره می‌روند و به شیوه‌های ابتکاری، این قواعد را زیر پا می‌گذارند. این شیوه‌ها بسیاری از کردارهای زندگی روزمره آنان را دربر می‌گیرد. در این میان، مواردی چون مقاومت پنهان در مقابل نظم مسلط، گریز از نظارت‌های اجتماعی، و دور زدن کنترل‌های انضباطی که قدرت مسلط مردانه اعمال می‌کند، بخشی از شیوه‌های مقاومت زنانه است که به ظاهر با اطاعت آنان نیز همراه است. ژیل، ۲۸ ساله، دیپلم و خانه‌دار در این باره می‌گوید:

خواهرم، دوست‌پسر داره. می‌خواد یک مدتی باهاش باشه و ببینه اگر خوب بود با هم ازدواج کنند (برقراری روابط پیش از ازدواج). به من از همون اول گفت و در جریانم، ولی من به پدرم جرئت نمی‌کنم بگم. پدرم انتظار داره هر چیزی پیش میاد من که دختر بزرگ‌ترش هستم بهش بگم، منم در ظاهر می‌گم باشه (نمایش تمکین) و احترامش رو نگه می‌دارم، ولی این چیزا رو اصلاً نمی‌گم (مقاومت همراه با اطاعت). چون پدرم خیلی غیرتیه و اگر بفهمه دخترش با پسری دوسته، خیلی عصبانی می‌شه و ممکنه کارای خطرناکی بکنه (فرهنگ پدرسالار؛ خطر خشم و خشونت)... من درسته نمی‌تونم غیرت پدرم رو کنترل کنم، ولی وقتی بهش چیزی نگم، خودبه‌خود می‌تونم جلوی خیلی از کارهاش رو بگیرم (مقاومت نرم و آرام، مهار فرهنگ پدرسالار از طریق کاهش دسترسی‌های اطلاعاتی).

این موارد، گویای این است که رفتار زنان، میان اطاعت و مقاومت در نوسان است. مقاومت همراه با اطاعت، به سیاست غیرعقلی زنان در زندگی روزمره اشاره دارد که به تمکین ظاهری در برابر ایدئولوژی‌های جنسیتی و سپس، مقاومت‌های غیرعقلی و پنهان



آن‌ها در مقابل این نظم‌های ایدئولوژیک اشاره دارد. افزون‌براین، نباید از این نکته غافل بود که در بین زنان، کمتر می‌توان مقاومت تند و مطلق را در خانواده مشاهده کرد؛ زیرا آن‌ها از فرصت‌های مقاومت خود به شیوه‌های خلاقانه‌تری بهره می‌گیرند. در زندگی روزمره، کنش‌های زنانه میان اطاعت و مقاومت در رفت‌وبرگشت است. زنان، گاهی نظم جنسیتی مسلط در خانه را به چالش می‌کشند و آن را زیر پا می‌گذارند اما اغلب، این کار را به‌گونه‌ای ظریف و هوشمندانه انجام می‌دهند تا نقطه تعادلی بیابند که هم خواسته‌های آن‌ها را برآورده کند و هم به‌طور مستقیم و آشکارا با نظم جنسیتی مسلط در خانه در تقابل نباشد. پریسا ۳۱ساله، لیسانس و خانه‌دار در این باره می‌گوید:

من دوست ندارم توی زندگیم تنش درست کنم. وقتی یک چیزایی رو دوست دارم که شوهرم باهاش مخالفه، سعی می‌کنم وقتی شوهرم مخالفت کرد، خیلی باهاش بحث نکنم. بهش می‌گم: «آره حرفت درسته؛ تو درست می‌گی» (نمایش تمکین، پذیرش ظاهری سلطه جنسیتی)، ولی سعی می‌کنم بدون اینکه حساسش کنم، یک راه دیگه رو برم (مقاومت همراه با متابعت)؛ مثلاً می‌خوام یک لباسی که خودم دوست دارم رو بیرون بپوشم، ولی می‌دونم که شوهرم ممکنه مخالفت کنه، بهش می‌گم همه لباسام الان کثیفه و به‌ناچار باید اینو بپوشم، چون دیگه لباسی ندارم یا یک بهونه دیگه درست می‌کنم (مدیریت ذهن همسر برای دستیابی به نتایج خاص). وقتی باهاش درگیر بشم، لجاجتی می‌کنه و بحث و دعوا راه میندازه (محاسبه هزینه‌های مقاومت آشکار)، اما این جور می‌کنه و بدون بحث و دعوا، کار خودمو پیش می‌برم (مزایای مقاومت پنهان). این طوری کاری می‌کنم که اونم ناراحت نشه، ولی منم راه خودمو برم و چیزایی که دوست دارم رو بتونم بپوشم (گریز از سلطه بدون مقاومت آشکار).

این موارد، گویای این است که برخی زنان در رویارویی با فرهنگ جنسیتی، نوعی مقاومت پنهان را پیشه می‌کنند. آن‌ها در مقابل قواعد و هنجارهای جنسیتی، سوژه‌های منفعلی نیستند، بلکه به شیوه‌های گوناگون، در مقابل گفتمان جنسیتی مقاومت می‌کنند. در این راستا، بخشی از زنان به ظاهر، سلطه جنسیتی را پذیرفته و حتی رضایت خود را از آن نشان می‌دهند، اما در بیشتر موارد، قواعد فرهنگی و قوانین تحمیلی را به چیزی متفاوت با آنچه در هنجارهای جنسیتی بیان می‌شود، تبدیل می‌کنند. راهکار ویژه آن‌ها، لزوماً انکار و طرد این قواعد و هنجارها نیست، بلکه گاهی شیوه به‌کارگیری آن را تغییر می‌دهند. زنان با



این راهبرد، از اطاعت در مقابل سلطه فرهنگی حاکم می‌گریزند، بی‌آنکه به ظاهر مقاومتی نشان دهند یا خود اعلام کنند که قواعد هنجاری حاکم را قبول ندارند. زیرا گذاشتن نظم فرهنگی حاکم بدون طرد و انکار علنی آن، حاصل ابتکار و هوشمندی زنان در زندگی روزمره در هنر کنار آمدن و همراهی با نظم جنسیتی حاکم است. سیاست مقاومت همراه با اطاعت در بین زنان، شکلی از مقاومت است که گرچه از فرهنگ جنسیتی جامعه و ارزش‌های مسلط آن تغذیه می‌کند و به ظاهر، مطیع حامیان آن (یعنی مردان) است، اما با فرهنگ جنسیتی، کاملاً همسو و هماهنگ نیست و به شیوه‌ای ظریف و هوشمندانه، آن را نقض و تضعیف می‌کند. علاوه بر آن، این تضعیف‌های پیاپی هنجارهای جنسیتی، زمینه را برای تغییرات گسترده‌تر در الگوهای فرهنگی در بازه‌های بلندمدت فراهم می‌کند.

۳-۴. بازی دوگانه با کلیشه‌ها

کلیشه‌های جنسیتی، مانعی جدی برای دستیابی به برابری جنسیتی هستند و سبب ایجاد تبعیض جنسیتی می‌شوند. افزون‌براین، «تهدید کلیشه»^۱ می‌تواند اعتمادبه‌نفس زنان را کاهش دهد و در پی آن، بر عملکرد آن‌ها تأثیرگذار باشد. به‌همین دلیل، زنان در مقابل کلیشه‌های جنسیتی آسیب‌پذیر هستند. در این راستا، زنان برای مقاومت در مقابل قدرتی که از سوی کلیشه‌های جنسیتی بر آن‌ها وارد می‌شود، وارد یک بازی دوگانه می‌شوند. شیوه نخست آن‌ها، «مقاومت در مقابل کلیشه‌ها» است؛ زیرا یکی از موانع توسعه فرصت‌های زنان در ایران، کلیشه‌های جنسیتی است. زنان در چند دهه اخیر، همواره با کلیشه‌های جنسیتی مقابل خود جنگیده‌اند؛ کلیشه‌هایی که تمام عرصه‌های زندگی آن‌ها را درنوردیده است. هرچند برخی از این کلیشه‌ها در طول زمان از بین نرفته‌اند، ولی به تدریج سست شده‌اند (مانند اینکه کار زن، تنها خانه‌داری است و زن نباید بیرون از خانه کار کند) و برخی دیگر نیز دهه‌ها است که به‌کلی از بین رفته‌اند (مانند اینکه مدرسه رفتن و درس



۱. تهدید کلیشه (Stereotype Threat)، اضطرابی است که برخی افراد هنگامی تجربه می‌کنند که ممکن است به‌دلیل تعلقشان به یک گروه اجتماعی، جنسیتی، قومیتی، یا مذهبی یا رفتار خاص با کلیشه‌هایی منفی قضاوت شوند. اضطراب ناشی از تهدید کلیشه می‌تواند سبب کاهش عملکرد افرادی شود که متعلق به گروه‌هایی با کلیشه‌های منفی هستند (اینزلیخت و اشماپدر، ۲۰۱۱، ۶-۵).

خواندن زنان، موجب فساد در جامعه می‌شود). باین حال، بسیاری از کلیشه‌های جنسیتی، همچنان عرصه‌های گوناگون زندگی زنانه را احاطه کرده‌اند و شیوه تفکر و عمل زنان و مهم‌تر از آن، مردان را در جامعه تعیین می‌کنند و سبب ایجاد بسیاری از محدودیت‌ها برای آن‌ها شده‌اند. دراین میان، زنان با روش‌های فرهنگی و عملی در مقابل این کلیشه‌ها مقاومت می‌کنند. مبارزه با کلیشه‌های جنسیتی، ابزاری برای زنان است که از طریق آن بتوانند به حقوق برابر با مردان دست یابند. دراین بین، رویارویی نرم و سست کردن کلیشه‌های مزاحمی چون «ظرف شستن یا پختن غذا، کار مردها نیست»، «بچه‌داری وظیفه مرد نیست»، «جارو کشیدن، کاری زنانه است»، و مواردی ازاین دست در خانه، یکی از راهبردهای مقاومت زنانه برای افزایش دامنه آزادی و فرصت توسعه فردی برای آنان است. زینب، ۲۵ ساله، و دانشجوی فوق لیسانس دراین باره می‌گوید:



شوهر من، کلاً در خانواده و فامیلشون این فرهنگ رایج نبود که مردها در کارهای خونه به خانماشون کمک کنند (جامعه‌پذیری جنسیتی مبتنی بر تقسیم کار سنتی). حتی یک بار به من گفتم، اگر من توی خونه مثلاً ظرف بشورم و مردهای فامیل بفهمند، تا یک سال همه‌جا مسخره‌ام می‌کنند و می‌گن من زن ذلیلیم (کلیشه جنسیتی از مرد ضعیف). از یکی از دوستاش تعریف می‌کرد که توی خونه وقتی مهمون داشتند، ظرف‌ها رو شسته و مهمون ازش عکس گرفته و توی گروه خانوادگی گذاشته و همه بهش خندیدند! (تهدید کلیشه؛ فشار فرهنگی برای پذیرش نقش‌های جنسیتی)... ولی ما توی خانواده‌مون اینو یاد گرفته بودیم که باید مرد رو به تدریج وارد کارهای خونه کرد تا به کمک کردن در خونه عادت کنه (مقاومت فرهنگی؛ تلاش برای جامعه‌پذیری مجدد همسر). من مجبور بودم این فرهنگ رو از ذهنش پاک کنم و به تدریج هم تونستم نگاهش رو به خانه‌داری مرد عوض کنم. این طوری بخشی از کارهای خونه رو شوهرم انجام می‌ده و من وقت بیشتری می‌کنم که به درس و دانشگاه خودم برسم (موفقیت در تضعیف کلیشه‌های جنسیتی، گسترش آزادی و فراغت برای زن).

کلیشه‌های جنسیتی، نقش‌ها را جنسیتی می‌کنند. باین حال، بخشی از زنان نسل جوان ایرانی، در مقابل کلیشه‌هایی چون «خانه‌داری، وظیفه زن است»، مقاومت بیشتری نسبت به زنان نسل‌های پیشین خود بروز می‌دهند. آن‌ها خانه‌داری را همچنان انجام می‌دهند اما نه مانند مادران خود، «وظیفه» زن بلکه «لطف» او قلمداد می‌کنند. این درحالی است که

زنان نسل‌های قبل، خانه‌داری را وظیفه زن می‌دانستند (بنگرید به: صادقی فسایی و میرحسینی، ۱۳۹۵). بخشی از زنان نسل جوان، نگرش زن خانه‌دار را به چالش می‌کشند تا بتوانند همانند مردان، بیرون از خانه به کار و تحصیل و توسعه فردی خویش پردازند. شیرین، ۲۷ ساله، فوق‌لیسانس، و شاغل در این باره می‌گوید:

مادرم هیچ‌وقت با پدرم بحث نمی‌کرد که خونه‌داری وظیفه اون نیست، بلکه اتفاقاً مادرم خونه‌داری رو کاملاً وظیفه خودش می‌دونست و برای همین هم تا آخر عمر خونه‌دار موند و هیچ پیشرفتی نکرد (پذیرش کلیشه در نسل‌های پیشین، فرو رفتن در نقش‌های جنسیتی)، ولی من مثل مادرم نیستم؛ چون می‌خوام پیشرفت کنم و نمی‌خوام یک زن خونه‌دار بمونم (مقاومت در مقابل کلیشه در نسل‌های جدید). منظورم این نیست که کارهای خونه رو انجام نمی‌دم، بلکه اتفاقاً منظورم اینه که اینو به شوهرم به‌طور غیرمستقیم فهموندم که هرکاری توی خونه می‌کنم، لطف من به شوهرمه نه وظیفه‌ام (تغییر معنای کلیشه؛ کار خانگی به‌مثابه «لطف» و نه «وظیفه»). برای همین، شوهرم یا باید این لطف منو در کارهای خونه جبران کنه یا به‌نحوی دیگه این کارو بکنه، وگرنه اگر جبران نکنه، منم دیگه این لطف‌ها رو نمی‌کنم.

زنان با کلیشه‌زدایی از اشتغال زنانه، فرصتی می‌یابند تا به کار درآمدزا در بیرون از خانه مشغول بشوند. آنها از این طریق، هم مردان را به انجام کارهای مشارکتی در خانه ترغیب می‌کنند و هم با کسب استقلال اقتصادی، نقش خود را در تصمیم‌گیری‌های اساسی مربوط به خانه افزایش می‌دهند. زنان با این کار، هم قدرت مرد را محدود و هم اقتدار خود را در خانه افزایش می‌دهند. ویدا، ۳۲ ساله، فوق‌دیپلم، و شاغل در این باره می‌گوید:

شوهرم مخالف کار کردن من در بیرون خونه بود. می‌گفت بشین به کارهای خونه برس و بچه رو بزرگ کن. منم خرج خونه رو تأمین می‌کنم (فرهنگ پدرسالار؛ تحمیل تقسیم کار سنتی مبتنی بر جنسیت)، ولی این منو راضی نمی‌کرد؛ چون من می‌خوام پیشرفت کنم. سال‌ها درس خونده بودم و نمی‌خوامت حالا ره‌اش کنم و می‌خوامت حتماً برم سر کار و بتونم برای خودم درآمد مستقل داشته باشم (در جست‌وجوی استقلال اقتصادی). خیلی با همسرم صحبت می‌کردم تا بهش نشون دادم که این نگاهش به زن که باید توی خونه بشینه، یک نگاه قدیمی و توهین‌آمیزه و نباید جلوی زنش رو بگیره (مقاومت فرهنگی؛ مبارزه با کلیشه‌های جنسیتی). سر هر فرصتی که گیر می‌آوردم، اینو باهاش بحث می‌کردم تا اینکه بالاخره تسلیم شد و من تونستم برم سر کار.



در کنار راهبرد «مقاومت در مقابل کلیشه‌های جنسیتی»، شیوه دیگر مقاومت در خانه، نه مقاومت در مقابل کلیشه‌ها، بلکه اتفاقاً «فرو رفتن در کلیشه‌ها» است؛ به این معنا که زنان با هر کلیشه‌ای مبارزه نمی‌کنند، بلکه با کلیشه‌هایی مبارزه می‌کنند که به نظرشان «کلیشه بد» هستند و آزادی و قدرت آن‌ها را محدود کرده‌اند اما برخی کلیشه‌های جنسیتی که زنان را ضعیف قلمداد می‌کنند، در برخی موارد، آشکارا به کارشان می‌آیند! بنابراین، نه تنها با این کلیشه‌ها برخورد نمی‌کنند، بلکه اتفاقاً در آن فرومی‌روند. برای مثال، کار نکردن زن در بیرون از خانه، کلیشه‌ای بود که پس از سال‌ها مقاومت فرهنگی، بسیاری از زنان توانسته‌اند آن را تضعیف کنند. اکنون نسبت به گذشته، مردان کمتری با کار کردن زنان در بیرون از خانه مخالفت می‌کنند. این در حالی است که خرج کردن کامل درآمد حاصل از کار زن برای خانه، عرصه‌ای است که بخشی از زنان در مقابل آن مقاومت می‌کنند و با فرو رفتن در کلیشه‌های جنسیتی که «وظیفه تأمین مخارج خانه با مرد خانوار است»، سعی می‌کنند بخش چشمگیری از درآمد شغلی خود را برای خویش ذخیره کنند. هستی، ۲۶ ساله، دیپلم، و شاغل در این باره می‌گوید:

من درسته بیرون از خونه کار می‌کنم (کسب درآمد اقتصادی توسط زن)، ولی خرج خونه با مَرده. البته منم گاهی برای خونه خرید می‌کنم، ولی راستش رو بخوام بگم، اغلب پولم رو پس‌انداز می‌کنم (مشارکت اقتصادی حداقلی توسط زن شاغل) و به همسر هم اینو گفتم که اون نباید به درآمد زنش کاری داشته باشه؛ چون درآمد زن برای خودش، ولی درآمد مرد برای خونه هست (تأکید بر کلیشه مرد نان‌آور).

این موارد، گویای این است که بخشی از زنان نسل جوان، کلیشه کار نکردن زنان در بیرون از خانه را شکسته‌اند، ولی کلیشه «هزینه‌های زندگی فقط با مرد خانوار است» را همچنان حفظ کرده‌اند؛ زیرا این کلیشه به آن‌ها اجازه می‌دهد که منابع درآمدی را که به دست می‌آورند، تا حد زیادی برای خود ذخیره کنند. به بیان روشن‌تر، به نظر می‌رسد که بخشی از زنان، تنها با کلیشه‌هایی مبارزه می‌کنند که «حقوق» آن‌ها را تضعیف کرده‌اند ولی در مقابل کلیشه‌های جنسیتی که «وظایف» آن‌ها را محدود کرده‌اند، نه تنها مقاومت نمی‌کنند، بلکه کاملاً آن‌ها را می‌پذیرند و گاهی حتی از آن دفاع هم می‌کنند تا مبادا تضعیف



شود. در واقع، زنان برای «حقوق برابر» با مردان، مبارزه می‌کنند اما کمتر تن به «وظایف برابر» می‌دهند که بر پایه آن، تأمین هزینه‌های خانه را به‌عهده هردوی زوجین قرار داده است. آن‌ها با این راهبرد می‌توانند در طول زمان، «حقوق بیشتری» دریافت کنند، بی‌آنکه الزاماً «وظایف بیشتری» را پذیرفته باشند. صبا، ۳۱ساله، لیسانس و شاغل در این‌باره چنین می‌گوید:

به‌نظرم قوانین ایران، خیلی مردونه‌ست و باید حقوق زن و مرد در قانون خانواده با هم برابر باشه (مطالبه برابری جنسیتی در «حقوق»); مثلاً چرا مرد باید حق طلاق داشته باشه و زن نداشته باشه؟ در حالی که باید برابر بشه. اما این‌ها به معنای اون نیست که زن‌ها هم مثل مردها برن سر کار و هرچی درآمد داشتن بیارند خونه (دفاع از نابرابری جنسیتی در «وظایف» اقتصادی خانوار). این با هیچ قانون و عرفی سازگار نیست؛ چون وظیفه تأمین مخارج خونه، همیشه با مرد خونه‌ست و نه زن (فرو رفتن در کلیشه جنسیتی). حتی زن اگر پول هم دربیاره، هیچ وظیفه‌ای برای خرج کردن توی خونه نداره و می‌تونه همه رو برای خودش نگه داره. منم اکثراً همین کارو می‌کنم تا بتونم برای خودم یک پشتوانه داشته باشم (دفاع از کلیشه جنسیتی مرد نان‌آور).

زنان، گاهی با فرو رفتن در کلیشه‌ها، نه تنها بر کلیشه‌های منفی زنانه تأکید می‌کنند (کلیشه‌هایی مانند اینکه زنان، حساس، ضعیف، وابسته، و ناتوان هستند)، بلکه فراتر از آن، کلیشه‌های مثبت مردانه (کلیشه‌هایی مانند «مردان، قوی‌تر و پرکارتر از زنان هستند») را نیز به‌مثابه اهرمی برای فشار به خود مردان تبدیل کرده و از این طریق، مردان را وادار به انجام کارهایی می‌کنند که زنان خواستار آن هستند. تأکید بر توانمندی مردان و ضعف زنان و در پی آن، انتظار کار بیشتر و درآمدزایی بالاتر از سوی مردان و تحت فشار گذاشتن آن‌ها از طریق دوشغله یا حتی سه‌شغله کردنشان برای بهبود رفاه و کیفیت زندگی زنان و خانواده، یکی از همین راهبردهای فرو رفتن در کلیشه‌های جنسیتی است که می‌تواند انتظارات کاری و درآمدی را به‌گونه‌ای نابرابر در خانه ایجاد کند. مهناز، ۳۳ساله، فوق‌دیپلم، و خانه‌دار در این‌باره می‌گوید:

من خونه‌دارم و همسرم کارمنده (تقسیم کار سنتی؛ مرد نان‌آور، زن خانه‌دار)، اما به‌خاطر این گرونی‌های چند سال اخیر، دخل و خرج زندگی‌مون خیلی با هم جور در نمی‌اومد (فشار اقتصادی، ناکافی بودن درآمد توسط یک نان‌آور). شوهرم می‌گفت بیا از بعضی چیزا کمتر مصرف کنیم تا



هزینه‌ها بیاد پایین، ولی من بهش می‌گفتم نمی‌تونم با کمتر از این زندگی کنم. اون می‌گفت حداقل تو هم یک مدتی سر کار برو، تا کمک خرج خونه باشی که به من انقدر فشار نیاد (تقاضای مرد برای مشارکت اقتصادی زن) ولی من بهش گفتم، می‌بینی که من زنم، ضعیفم، و تو مردی و من که مثل تو توانی ندارم و نمی‌تونم صبح تا بعدظهر برم سر کار (فرو رفتن در کلیشه زن ضعیف و ناتوان). بهش گفتم تو که اینقدر می‌گی صرفه‌جویی کنیم، خب حداقل خودت بعدظهرها برو کار دوم و با ماشین کار کن و یک مقدار بیشتر درآمد داشته باش تا از این شرایط سخت دربیایم. اونم چاره‌ای نداشت و در آخر قبول کرد (تأکید بر کلیشه مرد قوی و تحمیل کار مضاعف به مرد).

این‌ها نشان‌دهنده این است که کلیشه‌های جنسیتی، تنها الزاماً ابزاری برای سرکوب زنان نیست، بلکه گاه مردان نیز در مقابل آن‌ها، آسیب‌پذیرند. ضعف مردان در مقابل برخی کلیشه‌های جنسیتی، پدیده‌ای است که بخشی از زنان نسل جوان امروزی به‌خوبی آن را دریافته‌اند. افزون‌براین، زنان با بهره‌گیری از کلیشه‌های جنسیتی می‌توانند با استفاده از صفت‌های زنانه، مانند ضعیف بودن، گریه، قهر، بی‌دست‌وپا بودن و مواردی از این دست، مردان را در تصمیم‌گیری‌هایشان تحت فشار دوچندان نیز قرار دهند.

۵-۳. مقاومت از طریق سنت

یکی دیگر از شیوه‌های مقاومت زنانه، بهره‌گیری آنان از آداب و رسوم و سنت‌های اجتماعی، به‌عنوان اهرمی برای اعمال فشار به همسر است تا از این طریق، بتوانند به خواسته‌ها و اهداف خویش دست یابند. منظور از سنت، راه و روش انجام امور متداول در جامعه است که به تدریج در قالب رسم‌های اخلاقی، پذیرفته و عمومیت یافته‌اند. این سنت‌های اجتماعی، کنش‌های یکسانی هستند که بر اثر تکرار فراوان در طول زمان تثبیت می‌شوند.

در این میان، مقاومت زنان از طریق سنت، معمولاً به دو شیوه کلی انجام می‌شود: (۱) تأکید بر سنت‌های قدیمی و دیرپا؛ (۲) ابداع سنت‌های جدید. سنت‌های قدیمی، بیشتر در دین و سنت‌های جدید، بیشتر در مدرنیته و دگرگونی‌های اجتماعی جدید ریشه دارند. سنت‌های قدیمی در خانواده، مبتنی بر نوعی تقسیم نابرابر جنسیتی است اما سنت‌های جدید، بیشتر از سنخ برابری است. سنت‌های قدیمی با اتکا به ریشه‌های تاریخی خود، همواره بازتولید می‌شوند، ولی زنان به سنت‌های قدیمی، نگاهی گزینشی دارند. آن‌ها از



میان این سنت‌های قدیمی، بیشتر عناصر دلخواه و گزینشی را برمی‌گزینند و عناصر مردانه را وامی‌نهند تا خوانش خود را از طریق این سنت‌ها تحمیل کنند. زنان از این طریق می‌توانند به سنت‌های قدیمی معانی تازه‌ای بدهند و با به‌اصطلاح «زنانه» کردن آن‌ها در مقابل مردان مقاومت کنند. فرشته، ۳۶ ساله، فوق‌لیسانس و خانه‌دار در این باره می‌گوید:

ما رسم داریم که شوهر باید تاریخ عقد، تاریخ عروسی، و تاریخ تولد خانمش رو حتماً براش جشن بگیره و به زنش هدیه و طلا بده (سنت در خدمت اهداف زنانه)، اما شوهرم توی خانواده‌شون این چیزا رسم نیست، ولی من سعی کردم این رسم رو در بین خودم و شوهرم جا بندازم و این خواسته‌ام رو غیرمستقیم بهش بگم که اگر این کارها نشه، هم خودم و هم خانواده‌ام خیلی ناراحت می‌شیم (نبرد فرهنگی؛ نبرد بر سر تحمیل سنت‌ها). تازه بهش گفتم این چیزا توی دوستانم رسمه (نمایش فراگیری سنت)؛ مثلاً درسته که شوهرای همه دوستای من برای دوستانم، هدیه گرون قیمت برای جشن تولد نمی‌گیرند، ولی اون چندتایی که هدیه می‌گیرند رو من دانه‌توی خونه با آب‌وتاب مطرح می‌کنم تا شوهرم به‌طور غیرمستقیم بفهمه که منم چنین خواسته‌ای دارم (سنت به‌عنوان ابزاری برای فشار فرهنگی). الان چند ساله شوهرم به‌خاطر اینکه کم نیاره، روز تولدم برام بهترین چیزا رو می‌خره. یک سال سرویس طلا، یک سال لپ‌تاپ، و پارسال هم ماشینی که خرید رو به بهانه روز تولدم، به‌نام من کرد (تبدیل سنت فرهنگی به ابزاری برای ارتقای سرمایه اقتصادی زنان).

اما شیوه دوم مقاومت از طریق سنت، «ابداع سنت‌های جدید» یا تقویت آن‌ها توسط بخشی از زنان نسل جوان است. سنت‌های جدید، آداب و رسوم می‌هستند که زنان به‌تدریج، در حال جانداختن و طبیعی جلوه دادن آن‌ها هستند تا با گسترش این سنت‌های نوظهور، آن‌ها را به رسم‌های پایدار و فراگیری تبدیل کنند. سنت‌های اجتماعی، همچون تیغ دولبه هستند. در این راستا، اگرچه سنت‌های قدیمی بر بازتولید همان آداب و رسوم و مناسک پیشین در زندگی زناشویی تأکید می‌کنند اما سنت‌های جدید، بذره‌های تغییر در روابط هستند و افزون‌بر تعریف مرزها و محدوده‌های جدید، دگرگونی در فرهنگ را نیز امکان‌پذیر می‌کنند. سنت‌های جدید، ابزارهای مقاومت زنان در عصر مدرن هستند. این سنت‌ها، با کاربرد اجتماعی و فراگیر بودن آن، توجیه، و با ضمانت‌های اجرایی نامحسوس، پشتیبانی می‌شوند. اگر زنان سالمند، بیشتر بر سنت‌های قدیمی و دیرپا تکیه دارند، زنان نسل جدید، هم بر سنت‌های قدیمی سوار می‌شوند و هم اقدام به تولید و خلق و گسترش سنت‌های



جدید می‌کنند. به‌عنوان نمونه، زنان نسل‌های پیشین، چندان سهمی از دارایی‌های منقول و غیرمنقول شوهر را تا زمان حیات همسر، مطالبه نمی‌کردند اما زنان جوان‌تر، با خلق سنت‌های جدید، اقدام به مطالبه‌گری در این دارایی‌ها می‌کنند تا بتوانند سهم خود را از دارایی‌های همسر، پایه‌پای او افزایش دهند. این امر، تنها در میان زنان شاغل و دارای درآمد شخصی قابل مشاهده نیست، بلکه به تدریج با فراگیر شدن سنت‌های جدید، زنان جوان خانه‌دار نیز سهم خود را از دارایی‌های همسر خواستار می‌شوند. لیلیا، ۳۷ ساله، لیسانس، و خانه‌دار در این باره می‌گوید:

شوهرم وقتی می‌خواست اولین خونه‌مون رو بخره، من بهش گفتم که دیگه الان همه جارسم شده که همه مردها نصف خونه رو به‌نام زنشون می‌کنند (تأکید بر سنت‌های جدید در حال شکل‌گیری) و اونایی که این کارو نمی‌کنند، خیلی خودخواهند. این طوری شوهرم رو غیرمستقیم در فشار گذاشتم که موقع سند زدن، بدون اینکه من چیزی بگم، نصف خونه رو به‌نام من کنه (فشار فرهنگی برای پذیرش سنت) و اون هم با اینکه می‌دونم به این چیزا اعتقادی نداشت ولی به‌خاطر اینکه خودش رو یک مرد مدرن نشون بده، نصف خونه رو به‌نام من زد (تأثیر برساخت سنت‌های جدید بر تغییر رفتارهای اقتصادی همسر).



سنت‌های قدیمی، بیشتر ابزاری برای سلطه جنسیتی مردان بر زنان بوده‌اند اما زنان نسل جوان، نه تنها در مقابل بخشی از سنت‌های قدیمی مقاومت می‌کنند، بلکه فراتر از آن، از سنت‌ها علیه خود مردان نیز بهره می‌گیرند. آن‌ها با تغییر سنت‌های پیشین و خلق سنت‌های جدید، از ابزار سنت برای مهار مردان و دستیابی به اهداف دلخواه خود بهره می‌گیرند. بخشی از زنان نسل جوان، در عمل، سیاست «ابداع سنت» را هم‌زمان با دست‌کاری سنت‌های پیشین و گاهی حذف و طرد برخی از عناصر آن، به کار می‌برند. آن‌ها تلاش می‌کنند تا با ابداع سنت‌های جدید و گسترش مناسک نوظهور به تغییر معادله قدرت در خانواده و جامعه کمک کنند. در اینجا مسئله اصلی این است که زنان در پی ابداع سنت‌هایی هستند که بتوانند از طریق آن‌ها، همسران خود را به مسیری که خود می‌خواهند، هدایت کرده و آن‌ها را به وفاداری ترغیب یا حتی مجبور کنند؛ جریانی که به‌نظر می‌رسد به آرامی توسط بخش قابل توجهی از زنان نسل جوان در حال پیشبرد است. مهسا، ۲۹ ساله، دیپلم، و خانه‌دار در این باره می‌گوید:

من می‌دونم که اگر مرد، جیش پُریول باشه، احتمال اینکه خیانت کنه زیاد می‌شه (پیوند ثروت و خیانت)؛ برای همین نمی‌گذارم جیش پُریول باشه. از طرفی نمی‌خوام درآمدش هم کم باشه که ما آسیب ببینیم، ولی فقط نمی‌خوام پول‌ها توی حساب اون باشه تا احساس ناامنی نکنم. برای همین از همون اوایل زندگی گفتم که ما توی خونه‌مون رسمه که زن باید حسابدار خونه باشه و همه پول‌ها باید در حساب خانم خونه باشه (برساخت سنت جدید). اولش قبول نمی‌کرد، ولی بعدش وقتی خواهرام اومدن و گفتن این رسم توی خانواده ما هم هست و اتفاقاً خیلی خوبه، اونوقت شوهرم پذیرفت (پذیرش سنت نوپا). این طوری شوهرم هرچی پول در طول ماه درمیاره رو می‌ریزه به حساب من (مهار همسر از طریق خلق سنت). درواقع، شوهرم با اینکه درآمد خوبی داره، اما پول خیلی زیادی توی حسابش نیست و همه پول‌ها در حساب من و کنترل منه. این طوری خیالم راحت‌ه که هرکاری هم نمی‌تونه بکنه (تولید سنت‌های جدید و تأثیر آن بر افزایش قدرت و کنترل زن بر خانواده).

بااین حال، نباید این نکته را از یاد برد که سرچشمه بسیاری از سنت‌ها یا مناسکی که تصور می‌شود در گذشته‌های تاریخی و دور ریشه دارند، کاملاً جدید و چه بسا ساختگی است (هایزباوم و رنجر^۱، ۱۹۹۲، ۱)؛ سنت‌هایی که می‌توانند به‌عنوان ابزار فرهنگی برای سلطه در حوزه‌های مختلف عمل کنند. زمانی، مردان برای سلطه جنسیتی در خانه و جامعه، سنت‌سازی می‌کردند، ولی امروزه با افزایش آگاهی‌های جنسیتی در زنان نسل جوان، به تدریج آن‌ها نیز به ابداع سنت روی آورده‌اند؛ سنت‌هایی که با فراگیر شدن در بخش مهمی از جامعه زنان، می‌توانند به‌عنوان یک هنجار قوی بر علیه مردان عمل کنند. اکنون زنان می‌توانند از اهرم سنت که دیرزمانی برای سرکوب آنها استفاده می‌شد، حال از همان اهرم بر علیه مردان و حفظ منافع خویش بهره بگیرند.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش بیانگر شیوه‌های مقاومت زنان در «میدان فرهنگی» خانواده است. مقاله حاضر، روایت‌گر عملکرد زنان جوانی است که می‌کوشند با بهره‌گیری از راهبردهای گوناگون، سلطه فرهنگی مردان و فرهنگ جنسیتی مردمحور در خانه را به‌چالش بکشند و آن را به‌عقب برانند. برپایه یافته‌های این پژوهش، چیزی که در بین زنان جوان مورد مطالعه



1. Hobsbawm & Ranger

مشاهده شد، مفهوم جدیدی از مقاومت در سطح سیاست خرد و مقاومت‌های مویرگی در برابر قدرت اعمال‌شده مردان در خانواده بود. یافته‌های پژوهش حاضر گویای این بود که زنان در میدان فرهنگی خانواده، مشغول انواع مقاومت‌های آشکار و پنهان هستند. زنان در میدان فرهنگی خانواده، با ابزارهای خاص این میدان عمل می‌کنند. راهبرد اصلی آنان «تغییر توازن قدرت» در خانه است. مقاومت‌های فرهنگی زنان ممکن است به‌ظاهر دست‌کم گرفته شود، ولی در عمل، سبب تضعیف فرهنگ جنسیتی نابرابر در خانه، تغییر قواعد تقسیم کار خانگی، توسعه آزادی‌های فردی زنان، کاهش فشار نقش آنان در خانه، و حتی تولید ثروت و دارایی برای زنان می‌شود و به‌این ترتیب، زن امروز را از سلطه و انقیادی که زنان نسل‌های پیشین تجربه می‌کردند، تا حدی رها می‌کند.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که زنان از راهبردهایی مانند «مبارزه بر سر معنا»، «رمزگشایی‌های تقابلی»، «بازی دوگانه با کلیشه‌ها»، «نمایش تمکین»، و «مقاومت از طریق سنت» اقدام به مقاومت فرهنگی در خانواده می‌کنند. با این حال، موارد یادشده، تنها بخشی از راهبردهای مقاومت خانگی است که زنان نسل جوان، می‌توانند با این شیوه‌ها، به‌نرمی، توازن قدرت را در خانه برقرار کنند. البته «مناطق مقاومت» در خانواده، حتی به این موارد هم محدود نمی‌شود و بسیار فراتر از این‌ها است؛ زیرا مرزهای مقاومت، هرگز نه واضح است و نه به‌دقت مشخص؛ به‌این معنا که نقاط مقاومت می‌توانند هرجایی در شبکه روابط قدرت در خانواده باشند. در واقع، «خانواده» یک شبکه بی‌پایان از اعمال مقاومت‌های مویرگی در زندگی روزمره است. با این حال، این «راهبردهای گوناگون»، نشان‌دهنده این نکته است که «منابع مقاومت» زنان در خانواده، متکثر است و مقاومت در خانواده، هیچ جایگاه و کانون مرکزی‌ای ندارد و در عرصه‌های گوناگون و به‌گونه‌ای نامتمرکز عمل می‌کند. به‌بیان روشن‌تر، نقاط مقاومت زنانه در خانواده، پراکنده و سیال است و در قالب شبکه‌ای مویرگی از خرده‌مقاومت‌ها عمل می‌کند. چندشکلی بودن مقاومت در خانواده، سبب ایجاد کثرت و گوناگونی مبارزه‌ها شده است که نشان‌دهنده کثرت مقاومت‌ها در عرصه‌های گوناگون در خانواده است.



افزایش تحصیلات زنان در سال‌های اخیر و گسترش دسترسی‌های گفتمانی به رسانه‌های جدید (مانند ماهواره و شبکه‌های اجتماعی)، به تدریج سبب افزایش آگاهی‌های جنسیتی زنان شده و همین امر، مقاومت فرهنگی آنان را در سطحی بسیار بالاتر از نسل‌های پیشین زنان رقم زده است؛ به گونه‌ای که زنان در میدان فرهنگی خانواده به هیچ‌روی منفعل نیستند، بلکه همواره بر سر معنا و تعیین آن مبارزه می‌کنند تا معنای دلخواه خود را تثبیت کنند. این موارد، گویای این نکته است که قدرت فراگیر و سلطه کامل در خانواده، دست‌کم در نسل‌های جدید زنان، کمتر می‌تواند شاهی برای خود پیدا کند؛ زیرا در مقابل هر قدرتی در خانواده، همیشه مقاومت وجود دارد. در خانواده، اگر اعمال قدرت مردانه هست، مقاومت زنانه هم هست و این یک نبرد بی‌پایان بر سر منابع ارزشمند است. به همین دلیل، «پدرسالاری در خانه» (به معنای «سلطه حداکثری» بر یک رابطه زناشویی)، دست‌کم در نسل‌های جدید زنان، ایده‌ای تضعیف شده است؛ زیرا هیچ مردی به راحتی نمی‌تواند «سالار» تمام میدان‌های خانواده شود. همواره می‌توان «بازی قدرت» در خانواده را به هم زد. میدان فرهنگی خانواده، محل نبرد برای تغییر موازنه قدرت در خانواده است.

افزون بر این، نباید این نکته را از یاد برد که مقاومت فرهنگی زنان، اغلب از جنس مقاومت آشکار نیست؛ حتی خشن هم نیست، بلکه غالباً پنهان، متکثر و چندلایه است و در موقعیت‌های گوناگون، به گونه‌ای هوشمندانه و ظریف عمل می‌کند. مقاومت فرهنگی زنان، تلاش برای گسترش مرزهای تحمل رسمی (و غیررسمی) و افزایش حوزه‌های آزادی زنانه در زندگی روزمره به هر شکل ممکن است. این کار بیشتر از طریق تضعیف مرزهای فرهنگی پیشین و بازتعریف مرزهای فرهنگی جدید انجام می‌شود. مقاومت فرهنگی زنانه، فرایند بازی با خطوط قرمز فرهنگی است که گاهی بر پایه سال‌ها سلطه ایدئولوژیک مردانه تثبیت شده‌اند تا این خطوط قرمز را تضعیف کرده و سپس به عقب‌تر برانند.

با این حال، مقاومت فرهنگی زنانه در خانه، در پی تغییرات کلان نیست. این شیوه مقاومت، می‌تواند زمینه‌ساز حرکت‌های کلان سیاسی و پدیدآورنده کنشگران تحول‌طلب باشد، ولی در درجه نخست مقاومت‌های خانگی، به مثابه شکلی از «ناجنش‌های اجتماعی»، توضیح‌دهنده منطق کنش جمعیت‌های گسترده‌ای از زنان است که الزاماً



تشکل یافته نیستند و سازمان صنفی یا سیاسی، یا حتی رهبر یگانه‌ای هم ندارند، اما با تغییر در سبک زندگی خود و زیستن به شیوه‌هایی متفاوت با نظم مسلط، سبب تغییرات گسترده در طول زمان می‌شوند (بیات، ۲۰۱۰). زنان با عملکردهای آرام و بی‌سروصدا در راستای تحقق خواسته‌های بنیادین خویش در بستر زندگی روزمره و از درون خانه حرکت می‌کنند و همین‌طور آرام‌آرام به‌پیش می‌روند تا به تدریج موازنه قدرت در خانه و سپس، جامعه را در گذر زمان تغییر دهند. این نکته که کنش‌های زنان در روندی آرام، «پیامدهای جمعی و گسترده» دارد، الزاماً به معنای نیت‌مندی این دسته از کنشگران برای ایجاد «تغییرات هدفمند» در «سطح کلان» نیست، بلکه این تغییرات کلان که در گذر زمان رخ می‌دهند، اغلب «پیامدهای کنش» زنان است، نه «نیت» پیشینی آن‌ها.

براین اساس، این مقاومت‌های نرم و پنهان، نه تنها پیش‌فرض‌های رایج درباره دیدگاه فرودستی زنان در خانه را به‌چالش می‌کشند، بلکه حتی فراتر از آن، از مقاومت‌هایی چندلایه و متکثر حکایت دارند که به‌گونه‌ای تدریجی عمل کرده و عرصه‌های گوناگون را فتح می‌کنند. دراین راستا، رسیدن به هر خواسته زنان در خانه با ایجاد چرخه‌ای از فرصت‌ها، سرانجام به نردبانی برای خواسته‌های دیگر آن‌ها تبدیل می‌شود. آن‌ها بر خواسته‌های کوچک متمرکز می‌شوند و گام‌به‌گام به‌پیش می‌روند؛ زیرا تداوم تغییرات کوچک‌تر می‌تواند به دگرگونی‌های بزرگ‌تر در بلندمدت منتهی شود.

سپاسگزاری

این مقاله مستخرج از رساله دکتری محمدحسین شریفی ساعی، و به راهنمایی دکتر تقی آزاد ارمکی است که در گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران از آن دفاع شد. نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از همه افرادی که در انجام این پژوهش، آنان را یاری رساندند، به ویژه افراد مورد مصاحبه در پژوهش حاضر، نهایت تشکر و سپاسگزاری را ابراز نمایند.



منابع

خاطرات خدیجه افضل وزیری (۱۳۵۳). دنیای زنان در عصر قاجار (وابسته به دانشگاه هاروارد). سند شماره ۱۴۱۲۹۴۵۹، برگرفته از <http://www.qajarwomen.org/fa/items/14129A59.html>
آزادارمکی، تقی؛ و رضایی، محمد (۱۳۸۵). سوژه و قدرت؛ تحلیل چگونگی شکل‌گیری ذهنیت در مطالعات فرهنگی. نامه علوم اجتماعی، ۲۷، ۱۵۶-۱۲۷.

بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۷). زن ایرانی؛ از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید. تهران: انتشارات ابن‌سینا.
تاج‌السلطنه (۱۳۵۳). خاطرات تاج‌السلطنه (به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان). تهران: نشر تاریخ ایران.

ساناساریان، الیز (۱۳۸۴). جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۱۳۵۷. (مترجم: نوشین احمدی خراسانی). تهران: نشر اختران.

صادقی فسایی، سهیلا؛ و میرحسینی، زهرا (۱۳۹۵). فهم خانه‌داری در بستر نقش‌های جنسیتی: مطالعه کیفی در شهر تهران. فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۵(۷۳)، ۱-۳۱. doi: 10.22054/qjss.2016.7204

قویمی، فخری (۱۳۵۲). کارنامه زنان مشهور ایران از قبل از اسلام تا عصر حاضر. تهران: وزارت آموزش و پرورش.

کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۸۷). تاریخ بیداری ایرانیان. تهران: انتشارات امیرکبیر.

کولیور رایس، کلارا (۱۳۸۳). زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان (مترجم: اسدالله آزاد)، تهران: نشر کتابدار.
محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۷). تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران (جلد ۱). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
ملاح، نرجس مهرانگیز (۱۳۸۵). از زنان پیشگام ایرانی: افضل وزیری دختر بی بی استرآبادی. تهران: نشر و پژوهش شیرازه.

ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۲). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: انتشارات سخن.

ناهد، عبدالحسین (۱۳۶۰). زنان ایران در جنبش مشروطه. تهران: احیا.

Bayat, A. (2010). *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*, Stanford: Stanford University Press.

Bourdieu, P. & Passeron, J. (1990). *Reproduction in Education, Society and Culture*, (Richard Nice, Trans.). London: Sage.

Bourdieu, P. (2001). *Masculine Domination* (R. Nice, Trans.). Oxford: Polity Press.

Bourdieu, P., & Eagleton, T. (1992). Doxa and common life. *New Left Review*, 191, 111-121.

Bourdieu, P., & Wacquant, L. (1992). *An invitation to reflexive sociology*. Oxford: Polity Press.



فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران

۳۴

دوره ۱۴، شماره ۱
بهار ۱۴۰۰
پیاپی ۵۳



- Brym, R., & Lie, J. (2006). *Sociology; Your compass for a new world*. New York: Thomson Wadsworth.
- Chafetz, J. (2006). *Handbook of the sociology of gender*. New York: Springer International Publishing.
- Charmaz, K. (2006). *Constructing grounded theory: A practical guide through qualitative analysis*. London: Sage Publications.
- Evans, M., Hemmings, C., Henry, M., Johnstone, H., Madhok, S., Plomien, A., Wearing, S. (2014). *The Sage Handbook of Feminist Theory*. London: Sage.
- Firestone, S. (1970). *The dialectic of sex: The Case for Feminist Revolution*. New York: William Morrow.
- Fiske, J. (1986). *Television: Polysemy and popularity*. *Critical Studies in Mass Communication*, 3(4), 391-408. doi: 10.1080/15295038609366672
- Foucault, M. (1988). *The Ethics of Care for the Self as the Practice of Freedom*. In the Final Foucault, J. W Bernauer and D. Rasmussen (eds), 1-20. Cambridge, MA: MIT Press.
- Foucault, M. (1990). *The History of Sexuality* (Volume I: An Introduction; R. Hurley, Trans.). New York: Pantheon Books.
- Foucault, M. (2006). *Discipline and punish; The birth of the prison*. Alan Sheridan (Trans.). New York: Vintage Books.
- Glaser, B. & Strauss, A. (2006). *The discovery of grounded theory: strategies for qualitative research*. New Jersey: Aldine Transaction.
- Gramsci, A. (1971). *Selections from the Prison notebooks* (Q. Hoare, & G. Nowell Smith, Trans.). New York: International Publishers Co.
- Hall, S. (2005). Encoding/decoding, In *Culture, Media, Language: Working papers in cultural studies, 1972-79*. Hall, S., Hobson, D., Lowe, A., & Willis, P. (Eds.). London: Routledge. doi: 10.4324/9780203381182
- Henslin, J. (2014). *Essentials of sociology*. New York: Pearson Publications.
- Hobsbawm, E., & Ranger, T. (1992). *The invention of tradition*. UK: Cambridge University Press.
- Inzlicht, M., & Schmader, T. (2011). *Stereotype threat: Theory, process, and application*. UK: Oxford University Press.
- Jensen, R. & Whisnant, R. (2017). *The end of patriarchy: radical feminism for men*. City: Spinifex Press.
- Mackay, F. (2015). *Radical Feminism: Feminist Activism in Movement*. Palgrave Macmillan.
- Risman, B., Froyum, C., & Scarborough, W. (2018). *Handbook of the Sociology of Gender*. New York: Springer.

- Schaefer, R. (2012). *Sociology; a brief introduction*. New York: McGraw-Hill Humanities.
- Thompson, D. (2001). *Radical Feminism Today*. Sage Publications.
- Weber, M. (2019). *Economy and Society* (K. Tribe, Trans.). US: Harvard University Press.
- Weitz, R. (2001). Women and their hair: Seeking power through Resistance and Accomodation. *Gender & Society*, 15 (5), 667-686.
- Wharton, A. S. (2005). *The sociology of gender: An introduction to theory and research*. New Jersey: Wiley-Blackwell.



فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران

۳۶

دوره ۱۴، شماره ۱

بهار ۱۴۰۰

پیاپی ۵۳